

آداب نوروزی، آنها که ماند و آنها که فراموش شد



از جشن های متعددی که در ایران باستان مرسوم بوده، یا از جشن های اندکی که از آن عهد به یادگار مانده، هیچ یک به طول و تفصیل نوروز نیست.

نوروز تنها جشنی است که یک جشن کوچک تر (چهارشنبه سوری) به پیشواز آن می آید و جشنی دیگر (سیزده به در) به بدرقه آن. در واقع نوروز مقدمه و موخره ای دارد که خود آنها به تنهایی از جشنهای دیگری چون شب یلدا مفصل ترند. اما به غیر از چهارشنبه سوری و سیزده بدر که هر یک آداب خود را دارند، نوروز در گذشته دارای آداب چندی بوده است که امروز فقط برخی از آنها برجای مانده و پاره ای در دگر گشت های زمانه از بین رفته اند. از رسم های بجا مانده یکی راه افتادن حاجی فیروز است.

حاجی فیروزها با چهره سیاه کرده، دایره و دنبکی به دست می گیرند، به خیابان می آیند و به رقص و شیرینکاری و خواندن اشعاری با ریتم و آهنگ رقص می پردازند:

حاجی فیروزه، سالی یه روزه، همه می دونن، منم می دونم، عید نوروزه.

ارباب خودم سلام علیکم، ارباب خودم سر تو بالا کن، ارباب خودم منو نیگا کن، ارباب خودم لطفی به ما کن.

ارباب خودم بزیز قندی، ارباب خودم چرا نمی خندی؟

بشکن بشکنه بشکن، من نمی شکنم بشکن، اینجا بشکنم یار گله داره، اونجا بشکنم یار گله داره! این سیاه بیچاره چقد حوصله داره.

خانه تکانی از دیگر آئین های نوروز است. ده پانزده روز مانده به نوروز خانه تکانی شروع می شود. در این آئین، همه وسایل خانه گردگیری و شستشو می شود و پاک و پاکیزه می گردد.

وسواس برای این پاکیزه سازی تا به حدی است که در و دیوار خانه اگر نه هر سال، هر چند سال یکبار نقاشی می شود.

پس از خانه تکانی، نوبت سبزه کاشتن می شود. مادران حدود یک هفته مانده به نوروز، مقداری گندم و عدس و ماش و شاهی در ظرف هائی زیبا می ریزند و خیس می دهند تا آهسته آهسته بروید و برای سفره نوروزی آماده گردد. داستان میر نوروزی این است که در پنج روز آخر سال فرمانروایی شهر را به فردی از پائین ترین قشرهای اجتماعی می سپردند و او نیز چند تن از مردم عوام را به عنوان خدم و حشم و عامل خود انتخاب می کرد و فرمان های شداد و غلاظ علیه ثروتمندان و قدرتمندان می داد

یک هفته پیش از آغاز سال نو، زمان ارسال کارت تبریک ها فرا می رسد. فرستادن کارت تبریک برای همه دوستان و آشنایان یک کار مرسوم است. اقوام و دوستانی که در دیگر کشورها یا شهرها زندگی می کنند، جای خود دارند. در این زمان دیگر چهارشنبه سوری فرا رسیده و باید از روی آتش پرید. چهارشنبه سوری خود به مثابه یک جشن مستقل، آداب خود را دارد. آتش افروختن و پریدن از روی آتش، خوردن آجیل چهارشنبه سوری و... اما در روزگار ما این جشن دگرگونی های زیادی به خود پذیرفته است. از جمله آنکه به علت جلوگیری نیروهای انتظامی از آتش بازی و بوته افروزی، ترقه بازی در بین جوانان باب شده که بیشتر موجب اذیت و آزار مردم و ایجاد صوت های ناهنجار می شود. در حالی که پیش از اینها که حکومت ها با آتش بازی و بوته افروزی مخالفتی نمی ورزیدند، این جشن آرام تر و دلپذیرتر و حتی زیباتر برگزار می شد.

پس از چهارشنبه سوری، نوروز فرامی رسد. آماده کردن سفره نوروزی، خرید میوه و شیرینی و آجیل، آماده شدن برای تحویل سال، دعای تحویل سال، دید و بازدید عید، عیدی دادن و عیدی گرفتن همه در طول روزهای عید انجام می شود. دعای سال تحویل

دید و بازدید رفتن تا پایان روز ۱۲ فروردین ادامه دارد. اما معمولاً در همان صبح نوروز به دیدن اقوام نزدیک، مانند پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر زن یا شوهر، عمه، عمو، خاله، دایی و... می روند. روزهای بعد نوبت اقوام دورتر فرا می رسد و سر فرصت به دیگر اقوام و دوستان سر می زنند و دیدارها تازه می کنند. حتی اگر کسانی در طول سال به علت کدورت هایی که پیش آمده از احوال پرسشی یکدیگر سر باز زده باشند، این روزها را فرصت مغتنمی برای رفع کدورت می شمارند و راه آشتی و دوستی در پیش می گیرند.

البته دید و بازدید هم در این سال ها تغییرات قابل توجهی به خود پذیرفته و نزد کسانی که از تمکن مالی برخوردارند، شکل سفر گرفته است. از آنجا که مدارس در ایام نوروز تا ۱۴ فروردین تعطیل است، فرصت خوبی برای سفر کردن به دست می آید.

پس گروه کثیری از مردم به شهرهای حاشیه دریای خزر می روند و در ویلای خود ساکن می شوند و یا آنکه در دیگر نقاط خوش آب و هوا مخصوصاً جزایر کیش و قشم و صفحات جنوبی کشور که در ایام نوروز از آب و هوای معتدل برخوردار است، سفر می کنند.

اما این سفرها نیز خالی از دید و بازدید نیست. در ویلاها به دیدار یکدیگر می روند و دیگران را به شام و نهار دعوت می کنند. سفرهای زیارتی نیز که از قدیم الایام مرسوم بوده، همچنان رونق دارد. به این معنی که عده زیادی شب عید به قم یا مشهد می روند و پس از یکی دو روز به خانه و کاشانه خود باز می گردند.

اما آداب و سنن مربوط به نوروز در گذشته بیش از امروز بوده است.

تا همین سی چهل سال پیش در برخی نواحی ایران، نوروزی خوانی مرسوم بوده است. در گیلان و مازندران و آذربایجان، از حدود یک ماه پیش از فرارسیدن نوروز، کسانی در روستاها راه می افتادند و اشعاری در باره نوروز می خواندند. اشعاری که بنا بر تعلقات مذهبی شیعیان با مضامین مذهبی آمیخته بود و ترجیح بند آن چنین بود:

باد بهاران آمده، گل در گلستان آمده / مژده دهید بر دوستان، ...

این پیک های نوروزی در مقابل نوروزی خوانی از مردم پول یا کالا می گرفتند و سورات نوروزی خود را جور می کردند. تا همین چند دهه پیش در برخی نواحی ایران نوروزی خوانی مرسوم بوده است. افرادی در روستاها به راه می افتادند و اشعاری در باره نوروز می خواندند: باد بهاران آمده، گل در گلستان آمده، مژده دهید بر دوستان...

در چهارشنبه سوری نیز آئین هایی چون فالگوش نشینی، قاشق زنی، بخت گشائی، کوزه شکنی، رفع نحسی و مانند آنها رسم بوده است که امروز دیگر چندان باب نیست و اگر باشد در برخی روستاهاست.

تا چهل پنجاه سال پیش به راه انداختن « میر نوروزی » نیز یکی از آئین های رایج بوده است. داستان میر نوروزی این است که در پنج روز آخر سال اداره و فرمانروایی شهر را که به طور معمول در دست حکام است، خلاف آمد عادت به فردی از پائین ترین قشرهای اجتماعی می سپردند و او نیز چند تن از مردم عوام را به عنوان خدم و حشم و عامل خود انتخاب می کرد و فرمان های شداد و غلاظ علیه ثروتمندان و قدرتمندان می داد.

آنها نیز در این پنج روز حکم او را کم و بیش مطاع می دانستند و تنها در موارد پولی به چانه زدن می پرداختند. پس از آن پنج روز نیز میر نوروزی مطابق سنت از مجازات معاف بود و هیچ کس از او بازخواست نمی کرد که چرا در آن مدت پنج روز چنین و چنان کرده است. حافظ در این بیت به عمر کوتاه آدمی، عمر کوتاه گل و عمر کوتاه سلطنت میر نوروزی اشاره دارد:

سخن در پرده می گویم چو گل از غنچه بیرون آی***که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

آینه‌های ایرانی

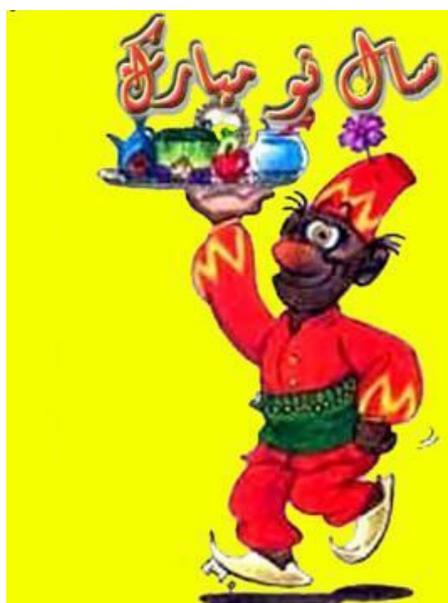
نوروز، یکی از نشانه‌های ملیت ماست



دکتر «پرویز ناتل خانلری» این مقاله‌ی زیبا، دلنشین و در عین حال کوتاه را نزدیک به نیم‌قرن پیش نگاشته‌است که امروز نیز

همچنان زیبا و دلنشین و به اندیشه‌وارنده است.

آمد بهار خرم و آورد خرمی وز فرّ نوبهار شد آراسته زمی



نوروز اگر چه روز نو سال است، روز کهنه‌ی قرن‌هاست. پیری فرتوت است که سالی یک بار جامه‌ی جوانی می‌پوشد تا به شکرانه‌ی آن که روزگاری چنین دراز بسر برده و با این همه دم‌سردی زمانه تاب آورده‌است، چند روزی شادی کند. از اینجاست که شکوه پیران و نشاط جوانان در اوست.

پیر نوروز یادها در سر دارد. از آن کرانه‌ی زمان می‌آید، از آنجا که نشانش پیدا نیست. در این راه دراز رنجها دیده و تلخیها چشیده‌است. اما هنوز شاد و امیدوار است. جامه‌های رنگ‌رنگ پوشیده‌است، اما از آن همه، یک رنگ بیشتر آشکار نیست و آن رنگ ایران است.

در باره‌ی خلق و خوی ایرانی سخن بسیار گفته‌اند. هر ملتی عیب‌هایی دارد. در حق ایرانیان می‌گویند که قومی خوپذیرند. هر روز به مقتضای زمانه، به رنگی درمی‌آیند. با زمانه نمی‌ستیزند، بلکه می‌سازند. رسم و آیین هر بیگانه‌ای را می‌پذیرند و شیوه‌ی دیرین خود را زود فراموش می‌کنند. بعضی از نویسندگان این را هنری دانسته‌اند و راز بقای ایران را در آن جستجو می‌کنند. من نمی‌دانم که این صفت عیب است یا هنر است، اما در قبول این نسبت تردید و تأملی دارم.

از روزی که پدران ما به این سرزمین آمدند و نام خانواده و نژاد خود را به آن دادند، گویی سرنوشتی تلخ و دشوار برای ایشان مقرر شده بود. تقدیر چنان بود که این قوم، نگهبان فروغ ایزدی، یعنی دانش و فرهنگ باشد. میان جهان روشنی که فرهنگ و تمدن در آن پرورش می‌یافت و عالم تیرگی که در آن کین و ستیز می‌روید، سدی شود و نیروی یزدان را از گزند اهریمن نگهدارد.

پدران ما از همان آغاز کار، وظیفه‌ی سترگ خود را دریافتند. زردشت از میان گروه برخاست و مأموریت قوم ایرانی را درست و روشن معین کرد، فرمود که باید به یاری یزدان، با اهریمن بجنگند تا آنگاه که آن دشمن بدکنش از پادراید. ایرانی بار گران این امانت را به‌دوش کشید. پیکاری بزرگ بود. فرّ کیان، فرّ مزدا آفرید. آن فرّ نیرومند ستوده‌ی ناگرفتنی را به او سپرده بودند؛ فرّی که اهریمن می‌کوشید تا بر آن دست بیابد.

گاهی فرستاده‌ی اهریمن دلیری می‌کرد و پیش می‌تاخت تا فرّ را براباید. اما خود را با پهلوان روبه‌رو می‌یافت و غریو دلیرانه‌ی او به گوشش می‌رسید. اهریمن، گامی واپس می‌نهاد. پهلوان دلیر و سهمگین بود.

گاهی پهلوان پیش می‌خرامید و می‌اندیشید که دیگر فرّ از آن اوست. آنگاه اهریمن شبیخون می‌آورد و نعره‌ی او در دشت می‌پیچید. پهلوان درنگ می‌کرد. اهریمن سهمگین بود.

در این پیکار، روزگارها گذشت و داستان این زد و خورد، افسانه شد و بر زبانها روان گشت، اما هنوز نبرد دوام داشت. پهلوان، سالخورده شد، فرتوت شد، نیروی تنش سستی گرفت، اما دل و جانش جوان ماند. هنوز اهریمن از نهیب او بیمناک است. هنوز پهلوان، دلیر و سهمناک است. این همان پهلوان است که هر سال جامه‌ی رنگ‌رنگ نوروز می‌پوشد و به یاد روزگار جوانی شادی می‌کند.

اگر بر ما ایرانیان در این روزگار عیبی باید گرفت، این است که تاریخ خود را درست نمی‌شناسیم و در باره‌ی آن چه بر ما گذشته‌است، هر چه را که دیگران گفته‌اند و می‌گویند، طوطی‌وار تکرار می‌کنیم.

اروپاییان از قول یونانیان می‌گویند که ایران، پس از حمله‌ی اسکندر، یک‌سره رنگ آداب یونانی گرفت و از جمله‌ی نشانه‌های این امر، آن‌که مورخی بیگانه نوشته‌است که در دربار اشکانی نمایش‌هایی به زبان یونانی می‌دادند. این درست مانند آن است که بگوییم ایرانیان امروزه، یک‌باره ملیت خود را فراموش کرده‌اند، زیرا که در بعضی مهمانخانه‌ها مطربان و آوازخوانهای فرنگی به زبان ایتالیایی و اسپانیایی مطربی می‌کنند.

کمتر ملتی را در جهان می‌توان یافت که عمری چنین دراز بسرآورده و با حوادثی چنین بزرگ روبه‌رو شده و تغییراتی چنین عظیم در زندگی‌اش روی داده باشد و پیوسته در همه حال، خود را به یاد داشته باشد و دمی از گذشته و حال و آینده‌ی خویش، غافل نشود.

مسلمان شدن ایرانیان به ظاهر پیوند ایشان را با گذشته‌ی دراز و پرافتخارشان برید. همه چیز در این کشور دیگرگون شد و به رنگ دین و آیین نو درآمد. هرچه نشانه و یادگار گذشته بود، در آتش سوخت و بر باد رفت. اما یاد روزگار پیشین مانند سمندر از میان آن خاکستر برخاست و در هوای ایران پرواز کرد.

بیش از آنچه ایرانیان رنگ بیگانه گرفتند، بیگانگان ایرانی شدند. جامه‌ی ایرانی پوشیدند، آیین ایرانی پذیرفتند، جشن‌های ایران را برپا داشتند و پیش‌خدا‌ی ایران زانوی ادب بر زمین زدند.

از بزرگانی مانند «فردوسی» بگذریم که گویی رستخیز روان ایران دریک‌تن بود. دیگران که به ظاهر جوش و جنبشی نشان نمی‌دادند، همه در دل، زیر خاکستر بی‌اعتنایی اخگری از عشق ایران داشتند.

«نظامی» مسلمان که ایران باستان را، آتش‌پرست و آیین‌ایشان را ناپسند می‌داند، آنجا که داستان عدالت «هرمز ساسانی» را می‌سراید، بی‌اختیار حسرت و درد خود را نسبت به تاریخ گذشته‌ی ایران بیان می‌کند و می‌گوید:

جهان ز آتش پرستی شد چنان گرم که بادا زین مسلمانی ترا شرم

«حافظ» که عارف است و می‌کوشد نسبت به کشمکش‌ها و کین‌توزی‌ها بی‌طرف و بی‌اعتنا باشد و از روی تجاهل می‌گوید:

ما قصه‌ی سکندر و دارا نخوانده‌ایم از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس

باز نمی‌تواند تأثیر داستان‌های باستانی را از خاطر بزداید؛ هنوز کین «سیاوش» را فراموش نکرده‌است و به هر مناسبتی از آن یاد می‌آورد و می‌گوید:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلومی خون سیاوشش باد

کدام ملت دیگر را می‌شناسیم که به گذشته‌ی خود، به تاریخ باستان خود، به آیین و آداب گذشته‌ی خود بیش از این پایبند و وفادار باشد؟ این جشن نوروز که دو سه هزار سال است با همه‌ی آداب و رسوم در این سرزمین باقی و برقرار است، مگر نشانی از ثبات و پایداری ایرانیان در نگهداشتن آیین ملی خود نیست؟

نوروز، یکی از نشانه‌های ملیت ماست. نوروز، یکی از روزهای تجلی روح ایرانی است، نوروز، برهان این دعوی است که ایران، با همه‌ی سالخوردگی هنوز جوان و نیرومند است.

در این روز باید دعا کنیم. همان دعا که سه‌هزار سال پیش از این، زردشت کرد:

«منش بد، شکست بیابد.

منش نیک، پیروز شود.

دروغ، شکست بیابد.

راستی بر آن پیروز شود.

خرداد و مرداد بر هر دو پیروز شوند.

بر گرسنگی و تشنگی.

اهریمن بدکنش ناتوان شود.

و رو به گریز نهد».

و نوروز بر شما فرخنده و خرم و خجسته باشد!

نقل از: مجله‌ی «سخن»، دور هفتم، سال ۱۳۳۶، شماره‌ی دوازدهم

عید نوروز در آیات و روایات اسلام - تشیع - مباحث مربوط به دین، فرهنگی، اجتماعی

در کتاب شریف بحارالانوار مرحوم مجلسی رحمه الله پیرامون عید نوروز روایات متعددی نقل شده به طوری که در جلد ۵۹ بیش از ۴۵ صفحه به این موضوع اختصاص یافته است. در این مختصر، به بخش‌هایی از آن مباحث اشاره می‌شود:

معلى بن خنیس نقل کرده است که روز نوروز بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد، امام علیه السلام خطاب به من فرمود: آیا این روز را می‌شناسی؟ عرض کردم، قربانت شوم، این روزی است که ایرانی‌ها آن را بزرگ و نیکو می‌شمارند و به همدیگر هدیه می‌دهند. پس امام فرمودند: علت این امر را که بسی دیرینه است برای تشریح خواهم کرد. عرض کردم اگر این موضوع را از ناحیه شما فراگیرم بهتر از آن است که گذشتگانم زنده شوند و دشمنانم نابود گردند!

پس فرمودند: ای معلى! همانا نوروز روزی است که پروردگار جهان از بندگانش پیمان گرفت که او را پرستش کنند و به او شرک نوزند و به پیامبران و امامان علیهم السلام ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و بادهای ناگهانی وزیدن گرفت و زمین در چنین روزی ایجاد شد ... نوروز روزی است که علی علیه السلام در نهروان خوارج را هلاک کرد؛ گل‌های زمین در آن روز خلق شد؛ در چنین روزی بود که کشتی حضرت نوح علیه السلام بر کوه جودی نشست؛ همان روزی است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ همان روزی است که ابراهیم علیه السلام بت‌ها را شکست؛ در همین روز حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را بر دوش خود حمل کرد تا بت‌های قریش را سرنگون کند... در چنین روزی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌فرماید و ما انتظار فرج آن حضرت را در چنین روزی داریم؛ برای این که نوروز از ما و شیعیان ماست. نوروز برای مسافرت خوب و برای زراعت و طلب حوایج بسیار نیکوست، عقد نکاح و ازدواج در چنین روزی بسیار شایسته است. (۱)

همچنین در کتاب مزبور آمده است شیخ طوسی و سایر متأخرین برای عید نوروز اعمال مخصوصی را بیان داشته‌اند که از آن جمله است: غسل، روزه، نماز و... (۲) همچنین روایت شده که احمد بن فهد الحلی رحمه الله در کتاب مهذب البارع فرموده است که: نوروز، روز عزیز و بلند مرتبه‌ای است. (۳) مرحوم سید مرتضی علامه بهاءالدین علی بن حمید با استناد به فرمایش معلى بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: نوروز روزی است که در آن روز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن روز برای امیر المؤمنین علی علیه السلام در غدیر خم پیمان گرفت و آن حضرت را به امامت بعد از خودشان منصوب فرمود... و نوروزی بر ما نمی‌گذرد الا این که ما در آن روز منتظر ظهور فرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم. و نوروز از روزهای ما می‌باشد. (۴)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در فصل یازدهم کتاب گرانسنگ مفاتیح الجنان اعمال ویژه‌ای برای عید نوروز آورده‌اند از جمله: نماز، ادعیه متعدد و صدقه دادن. و نیز از امام ششم علیه السلام روایت کرده که چون عید نوروز فرا رسد، غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان. صله ارحام، عیادات از بیماران، بزرگان دین، علما و پدر و مادر از جمله برنامه‌های این روز است.

هفت سین - کاشتن سبزه

اسفند ماه، ماه پایانی زمستان، هنگام کاشتن دانه و غله است. کاشتن " سبزه عید " به صورت نمادین و شگون، از روزگاران کهن، در همه خانه ها و در بین همه خانواده ها مرسوم است.

در ایران کهن، بیست و پنج روز پیش از نوروز، در میدان شهر، دوازده ستون از خشت خام بر پا میشد، بر ستونی گندم، برستونی جو و به ترتیب، برنج، باقلا، کاجیله گیاهی است از تیره مرکبان، که ساقه آن به ۵۰ سانتی متر است ارزن، ذرت لوبیا نخود، کنجد، عدس و ماش میکاشتند و در ششمین روز فروردین، با سرود و ترنم و شادی این سبزه ها را می کنند و برای فرخندگی به هر سو می پراکندند. و ابوریحان نقل می کند که: این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت اسطوانه بکارند و از روییدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند امروز، در همه خانه ها رسم است که ده روز یا دو هفته پیش از نوروز در ظرف های کوچک و بزرگ، کاسه، بشقاب، پشت کوزه و دانه هایی چون گندم، عدس، ماش و میکارند. موقع سال تحویل و روی سفره هفت سین بایستی سبزه بگذارند. در برخی از شهرهای آذربایجان سومین چهارشنبه به خیس کردن و کاشتن گندم و عدس برای سبزه های نوروزی اختصاص دارد. این سبزه ها را در خانواده ها تا روز سیزده نگه داشته، و در این روز زمانی که برای سیزده بدر از خانه بیرون می روند، در آب روان می اندازند.

سفره هفت سین

رسم و باوری کهن است که همه اعضای خانواده در موقع سال تحویل (لحظه ورود خورشید به برج حمل) در خانه و کاشانه خود در کنار سفره هفت سین گرد آیند. در سفره سفید رنگ هفت سین، از جمله، هفت روییدنی خوراکی است که با حرف " س " آغاز می شود، و نماد و شگونی بر فراوانی روییدنی ها و فراورده های کشاورزی است - چون سیب، سبزه، سنجد، سماق، سیر، سرکه، سمنو و مانند این ها- می گذارند. افزون بر آن آینه، شمع، ظرفی شیر، ظرفی آب که نارنج در آن است، تخم مرغ

رنگ کرده، تخم مرغی روی آینه، ماهی قرمز، نان، سبزی، گلاب، گل، سنبل، سکه و کتاب دینی (مسلمانان قرآن و زردشتیان اوستا و ...) نیز زینت بخش سفره هفت سین است. این سفره در بیشتر خانه ها تا روز سیزده گسترده است.

در برخی از نوشته ها از سفره هفت سین (هفت روییدنی که با حرف شین آغاز می شود) سخن رفته و آن را رسمی کهن تر دانسته اند. در ریشه یابی واژه هفت سین نظرهای دیگری چون هفت چین (هفت روییدنی از کشتزار چیده شده) و هفت سینی از فراورده های کشاورزی نیز بیان شده است. پراکندگی نظرها ممکن است به این سبب باشد که در کتاب های تاریخی و ادبی کهن اشاره ای به هفت سین نشده و از دوره قاجاریه است که درباره باورها و رفتارها و رسم های عامیانه مردم تحقیق و بحث و اظهار نظر آغاز شده است. نمی دانیم که آیا پیش از قآنی هم شاعری هفت سین را در شعر خود آورده است؟

سین ساغر بس بود ما را در این نوروز روز *** گو نباشد هفت سین رندان دُرد آشام را

هفت سین

هفت سین به معنای هفت قلم شیئی که نام آن ها با حرف «س» (سین) آغاز می شود، یکی از اجزای اصلی آیین های سال نو است که پیشینه ی ایرانیان آن را برگزار می کنند. این اقلام سنتاً در سفره ی هفت سین چیده و به نمایش گذاشته می شوند. این سفره ای است که هر خانواده ای بر روی زمین (یا بر روی میز) در اتاقی که معمولاً به میهمانان گرامی اختصاص داده شده می گسترده و این اقلام بر روی آن قرار داده می شود؛ در بالای سفره (در دورترین فاصله از در) آینه ای گذاشته می شود، که در دو طرف آن شمعدان هایی دارای شمع نهاده شده (سنتاً مطابق با شمار فرزندان خانواده)، در پایین آن نسخه ای از قرآن (از شاهنامه یا دیوان حافظ نیز استفاده می شود)، تُنگی که معمولاً حاوی یک ماهی طلایی (بسیاری از خانواده ها یک کوزه آب باران را که قبلاً جمع آوری شده و/ یا کاسه آبی که حاوی برگ سبز انار، نارنج، یا شمشاد است نیز می افزایند)، ظرف های حاوی شیر، گلاب، عسل، شکر، و (۱، ۳، ۵ یا ۷ عدد) تخم مرغ رنگ آمیزی شده گذاشته می شود. مرکز سفره عموماً با گل دانی از انواع گل ها، معمولاً سنبل و شاخه های بیدمشک فروگرفته می شود. کنار آن، سبزه و دست کم شش قلم دیگر که با حرف سین آغاز می شوند (تشریح شده در زیر)، ظرفی حاوی میوه (سنتاً سیب، پرتقال، انار، و به)، چند نوع نان (اغلب شیرین)، ماست و پنیر تازه، شیرینی های گوناگون، آجیل (مخلوط خشک و بو داده شده ی تخم های نخودچی، خربزه، گندم برشته، برنجک، و فندق و گردو، که همگی با کشمش آمیخته شده اند) قرار داده می شود. اقلام سین دار سنتاً عبارت اند از: ۱. سبزه، یعنی، گندمی (یا جو، گاهی نیز عدس) که به بلندی چند اینچ درون قطعه پارچه سفید نازک پیچانده شده به گرداگرد کوزه ای گلی روییده است (امروزه سبزه

در یک ظرف سفالین کم‌گود رویانده می‌شود؛ ۲. سپند (اسفند)، تخم سداب کوهی که اغلب در یک بخورسوز گذاشته می‌شود و درست پس از آغاز سال سوزانده می‌شود؛ ۳. سیب، پیش‌تر یاد شد؛ ۴. سکه، چند عدد سکه‌ی نو؛ ۵. سیر (سابقاً همراه با ریشه‌هایی که برای شباهت دادن به شرابه‌های رنگین، قرمز رنگ می‌شدند)؛ ۶. سرکه؛ ۷. یک کاسه سمنو (شیرازی‌ها و کردها سمنی می‌گویند). این فقره‌ی آخر بدین شیوه تهیه می‌شود: مقدار مناسبی گندم برای سه روز در آب (ترجیحاً آب بارانی که برای این منظور فراهم شده) خیسانده می‌شود و سپس بر روی یک سینی فلزی پهن گردیده و با پارچه‌ای سفید پوشانده می‌شود. هنگامی که گندم اندکی روید، بر روی تخته‌ای سنگی یا چوبی خرد و بعد درون هاون کوبیده می‌شود و شیرابه‌ی آن با آب داغ، روغن و آرد مخلوط گردیده و همه‌ی آن به وسیله‌ی زنان (هیچ مرد بالغی مجاز با مشارکت در این فرایند نیست) به آهستگی پخته می‌شود (اغلب یک شب کامل صرف آن می‌گردد)؛ نتیجه‌ی کار یک خمیر غلیظ، شیرین و به رنگی مایل به قرمز است، که بخشی از آن برای سفره‌ی نوروز کنار گذاشته می‌شود و باقی آمده‌ی آن در میان همسایگان پخش می‌شود، که آنان نیز ظرف حاوی سمنو را همراه با یک یا چند عدد تخم مرغ رنگ شده یا برگی سبز باز می‌گردانند.

ذکر چند ملاحظه در این جا لازم است. نخست، برخلاف نام خود، سفره‌ی هفت سین در بردارنده‌ی اجزای اصلی بسیاری است که با حرف سین آغاز نمی‌شوند. دوم، اقلام گزیده شده‌ی سین‌دار همیشه شماری بیش از هفت دارند و کمابیش همواره سنجد و سماق و سوهان (شیرینی) هم افزوده می‌شود. بسیاری از خانواده‌های حتماً اقلام سین‌دار بیش‌تری نیز اضافه می‌کنند، مانند سبزی، سیاهدانه، سنگک، سپستان، و سرمه. سوم، سفره‌ی هفت سین مختص جشن نوروز نیست. در بسیاری جاها مرسوم است که سفره‌ی مشابهی در آیین‌های عروسی چیده شود و در برخی نواحی نیز در شب چله چنین سفره‌ای مهیا می‌گردد؛ در منطقه‌ی کاشان این سفره در جشن اسبندی در ۲۵ بهمن، که برابر با اول اسفند در تقویم رسمی است، چیده می‌شود. چهارم، برخی از مردمان سهیم در میراث فرهنگی و سنت‌های ایرانی (مانند افغان‌ها، تاجیک‌ها، ارمنیان) این اقلام را آماده نمی‌کنند. حتماً جالب توجه‌تر این حقیقت است که چین آن‌ها در میان کردها یا زرتشتیان، که هر دو حافظان پرحرارت آن دسته از سنت‌های ایرانی‌اند که چیزهای هفت‌گانه نقشی مرکزی را در آن‌ها ایفا می‌کند، مرسوم نیست. با وجود این، موبد نیک‌نام یادآوری می‌کند که «امروزه در بسیاری از خانواده‌های زرتشتی، به ویژه آنان که در شهرها زندگی می‌کنند، هفت سین برای سفره نوروز تهیه می‌شود». این موضوع به آشکارا روی کرد جدیدی است که از تماس فزاینده‌ی زرتشتیان با دیگر ایرانیان متأثر گردیده است. جالب آن که کردها برای جشن «کوسه‌گلدی» کیک سمنی می‌پزند. پنجم، هرچند می‌دانیم که ساسانیان با رویاندن هفت نوع تخم بر روی هفت ستون به پیشواز نوروز می‌رفتند و بر سر سفره‌ی نوروز خود سینی‌هایی حاوی هفت شاخه گیاه (گندم، جو،

نخود، برنج، و غیره)، و نیز یک گرده نان درست شده از هفت گونه غله می‌گذاشتند، اما به سبب ناهماهنگی‌های یاد شده در زیر شماره‌های یک و دو، نمی‌توان آن‌ها را با هفت سین مقایسه نمود و متشابه دانست.

پیشینه و تاریخچه‌ی سنت چیدن سفره‌ی هفت سین مبهم و نامعلوم است. برخی چنین اندیشیده‌اند که اقلام اصلی با «ش» (شین) آغاز می‌شده‌اند، و بدین جهت به بیتی آشکارا متعلق به تاریخی جدید استشهد کرده‌اند که ادعا می‌کند «در زمان ساسانیان ایرانیان بر سر سفره‌ی نوروز شهد و شیر و شراب و شکر ناب؛ شمع و شمشاد و شایه قرار می‌داده‌اند». ساختگی بودن این تعبیر، که به نام‌هایی عربی استشهد می‌کند و از اجزایی اصلی و ضروری مانند سیر، سمنو و سپند چشم‌پوشی می‌کند، بدیهی است. دیدگاه‌های مبنی بر این را که اصطلاح هفت سین تحریف هفت سینی یا هفت میم (اقلام آغاز شونده با حرف میم، مانند ماست، میوه، میگو، مویز و غیره)، یا هفت چین (= هفت [چیز] چیده شده) است، جداً نمی‌توان پذیرفت. واقعیت آن است که همه‌ی نشانه‌ها و اشاره‌ها دلالت بر آن دارند که [چیدن] هفت سین، چنان که آن را می‌شناسیم، رسمی کهن نیست. قدیمی‌ترین اشاره‌ی موجود به رسم چیدن هفت سین، ارجاعی غیرقابل اطمینان و منفرد بدان در یک دست‌نوشته‌ی کهن فارسی منسوب به دوران صفوی است. و گر نه، سیاحان و مورخان سده‌ی ۱۹ در گزارش‌های عینی خود از آیین‌های نوروز، به ندرت از این رسم یاد کرده‌اند. تنها Heinrich Brugsch، که در ۱۸۶۰ در تهران بود و جشن نوروز را با برخی جزئیات آن شرح داده است، ادعا می‌کند که ایرانیان با کاشتن گل‌هایی با نام‌های آغاز شونده با حرف «س» در باغ‌های شان به پیشواز جشن ملی‌شان می‌روند. اشاراتی نیز وجود دارد به یک سینی پر شده با هفت نوع میوه، اما نه به هفت سین، که بدین ترتیب به نظر می‌رسد در سده‌ی اخیر به سبب تبلیغ و معرفی آن در رسانه‌ها، مرسوم و متداول شده است.

در هر حال، اگر سفره‌ی نوروز را به صورت یک کل در نظر بگیریم و به حرف سین توجهی نکنیم، اقلام اصلی آن به خوبی این تعبیر را آن‌ها بازتاب‌های اوضاع دوران شبانی و یک‌جانشینی ایرانیان باستان و باورهای آنان، به ویژه در مورد امشاسپندان هستند، به دست می‌دهند:

تدارک این سفره در شب نوروز و گستردگی این باور که روان مردگان فرود می‌آیند و شریک سفره می‌شوند، به آشکارا آن را با جشن روان‌ها (فروردینگان) مرتبط می‌سازد. تخم مرغ‌ها، مردم (از Martiya* tauxman "تخم میرا"؛ در شهرک خور تخم مرغ‌ها در زیر نیمکت آماده شده برای عروس، به امید بچه‌دار شدن او، گذاشته می‌شود) را نمادپردازی می‌کند و به آفریدگار اشاره دارد؛ شیر، گاو و وهومنه/ بهمن را نمایندگی می‌کند؛ شمع‌ها، آتش پاک و اشته وهیشته/ اردی‌بهشت را؛ سکه‌ها، ثروت و خشره‌ویربیه/ شهریور را؛ سنبل هم هئوروات/ خرداد و هم امرتات/ (ا)مرداد را نمادپردازی می‌کند، چنان که آب و سبزه و

سبزی نیز چنین می‌کند. بیدمشک، آرمیتی / سپندارمد را نمایندگی می‌کند، چنان که سپند / اسفند نیز، که بخشی از نام آن را نگاه داشته، چنین می‌کند. به طور جالب‌تری، ممکن است به نیروی درمان‌بخش آرمیتی به واسطه‌ی سیر اشاره شده باشد، که چنان نزد ایرانیان به عنوان یک دارو و وسیله‌ی دور کردن چشم بد و نیروهای اهریمنی ارزشمند بود که پارس‌ها یکی از ماه‌های‌شان را **Thaigarchi** (= ماه سیر) نامیده بودند. اناهید با آب (باران) فراهم شده به ویژه برای این مناسبت نمایندگی می‌شود. سمنو، که برای سفره کاملاً ضروری است و چنان مقوی نیرومند قوای جنسی دانسته می‌شود که برخی آن را «نیروی رییس خانواده» می‌خوانند، می‌بایست به اناهید منسوب باشد، چرا که سمنو را فقط زنان تهیه می‌کنند (حتا در میان کردها، که هفت سین نمی‌چینند)، و در هنگام به هم زدن مخلوط در حال پخت آرزو می‌کنند که شوهرانی خوب و فرزندان نیک بیابند. به علاوه، ظرف سمنو با پیش کش شدن به نام ورجاوند «فاطمه‌ی زهرای معصوم» آماده می‌شود (زهر = زهره نیز نام سیاره‌ی ونوس / اناهید است). ماهی کره **Kara**، که در دریای اسطوره‌ای **Vourukasha** زندگی می‌کند و موجودات زیان‌بار را دفع می‌کند، با ماهی درون تنگ نمایندگی می‌شود. این تجزیه و تحلیل را، که بیش‌تر از این نیز می‌توان ادامه داد، نشان می‌دهد که اشیاء اصلی سفره‌ی نوروز بسیار باستانی و پرمعنا هستند، حال آن که انگاره‌ی (idea) هفت سین، جدید و نتیجه‌ی تفنن عامیانه‌ای است که بر مبنای ذوق و سلیقه درون یک آیین پسندیده بسط و گسترش یافته است.*

رفتم - رفتی - رفت ...

بهار که می‌رسید و عید و نوروز می‌شد، فقط این نبود که باید به دیدن بزرگترهای فامیل می‌رفتیم. باید سر مزار آنهايي که همان سال به جبر و سرنوشتی محتوم رفته بودند هم می‌رفتیم و به عیادت آنها که به بیماری سخت به بستر افتاده بودند و بالاچار رفتنی بودند هم می‌رفتیم و به ملاقات کسانی که پشت بلندای آن سوی دیوار و پس میله‌های سربی‌رنگ و تیره به بند نشسته و منتظر رفتنی نااختیار بودند هم می‌رفتیم.

بهار که می‌رسید و نوروز می‌آمد، ما باید به دیدار رفته و رفتنی‌ها می‌رفتیم. بعدها که بزرگتر شدیم دیگر لازم نبود ما را ببرند، خودمان می‌رفتیم. به جز آن سالهایی که نوروزش را در بند بودیم و نه می‌شد برویم و نه می‌بردیمان. آویزان به بند یادها و خاطرات آن سالها.

این‌روزها مجموعه‌ای چند جلدی که خاطرات زندان بود را می‌خواندم. در جایی از آن به سروده و سرودگونه‌ای رسیدم که باز یادآور آن خاطرات بود. خاطراتی که آرزوی بازگشت آنها را نداری. خاطراتی که از یاد و خاطر نمی‌روند.

این نه فقط هفت‌سین سفره عید، بلکه هفت سلاح آتشین بود در رزم با دشمنی که به غارت همه چیز کمر بسته بود. هفت کفش آهنین بود که به پا می‌کردی و با آن از هفت دریای خون و شکنجه می‌گذشتی. هفت شمشیر آخته بود که با آن هفت دیو خطرناک‌تر از اکوان دیو را در هفت‌خوانی مهلک‌تر از هفت‌خوان رستم به خاک می‌افکندی و ترنم هفت سرود عاشقانه بود در هفت گنبد مینا به یاد هفت پیکر زیبا.

از مجموعه چهار جلدی کتاب خاطرات زندان، جلد اول (غروب سپیده) نوشته ایرج مصداقی.

هفت‌سین

سین اول سلام،

سلام به بهار و باران و یاران،

سلام به پاکی چشمه‌ساران.

سین دوم سحر،

سحر که مرغ می‌خواند.

سحر که آوازش را سپیدار بلند می‌داند.

سین سوم سادگی،

ساده باشیم.

مثل بنفشه کنار جوی،

با پاکی هم‌کاسه باشیم.

سین چهارم سرود،

سرود شقایق و شعر و شور

سرود پرواز به دور.

سین پنجم سپید،

دستم‌ان سپید، قلب‌مان سپید

مثل پرندهای که به آسمان پرید.

سین ششم سفر،

سفر با پر سیمرغ در صبح روشن

به سرزمین آب و گل نسترن.

سین هفتم سلام

دوباره سلام

سلام به صبح و سپیده و سحر

سلام به پرواز و پر

در فرهنگ و سنن هر قوم و ملتی، روزهایی وجود دارد که ریشه تاریخی و فرهنگی داشته و جلوه ای از باورهایی است که حتی تا مقدسات دینی و مذهبی آنها پیش رفته و هویت فرهنگی و تاریخی آن جامعه را به نمایش گذاشته است. یکی از این روزها آغاز سال نو خورشیدی است که از شایعترین آیین های جهانی به شمار می رود و کمتر تمدنی را خواهیم یافت که از آن تهی باشد، هر قومی بر اساس تاریخ و فرهنگ و مذهب خود آغاز سال نو را در قالب برپایی مراسم و جشن های ملی و مذهبی پاس میدارد. عیدنوروز و جشن های سال نو، در نزد ما ایرانیان با برخورداری از یک فرهنگ و تاریخ اصیل و طولانی و همچنین همزمانی آن با حیات هستی و جان گرفتن مجدد زمین، این امتیاز خاص را به آن بخشیده که از اعیاد سال نوی اقوام و ملل دیگر متمایز باشد و آیین باستانی آن فراتر از تجدید خاطره ی یک تمدن بلکه حلقه پیوند گذشته، حال و آینده است به این سبب است که پس از ظهور اسلام در این سرزمین فضیلت بیشتر می یابد و در بزرگداشت آیین و مراسم آن تاکید ورزیده می شود. گفته شده است آفرینش و هبوط آدم به زمین و همچنین بعثت پیامبر اکرم (ص) و امامت حضرت علی (ع) نیز در این روز آغاز گشت و ایرانیان باستان نیز عقیده داشتند که با آغاز مجدد حیات طبیعت روح رفتگان باز گشته و چند روزی را در سرای دنیوی با بستگانشان می گذرانند. مجموعه این عوامل باعث گردید که علی رغم گذر سالیان بسیار و سیر پر فراز و نشیب تاریخ، نوروز نه تنها در ایران بلکه هر آنجایی که فرهنگ و تمدن کهن ایران اثری دارد همچنان پایدار و استوار بماند.

نوروز در ایران

برگ برگ صفحات تاریخ ایران گواهی می دهد که نوروز باستانی همواره کهن ترین سنت و عزیزترین روز سال نزد ایرانیان بوده است. نوروز برجای مانده از روزگاری است که جز با کمک خیال و جز به مدد افسانه و اسطوره راهی به آن دیار نیست. در

گردونه ی سالانه ی تکرار ، نوروز یک تنوع روحی و یک انبساط روانی است که قوم ایرانی دوام خویش را در فراز و نشیب تاریخ مدیون این سنت دیرینه و خردمندانه است.

با طلوع اسلام در این سرزمین نوروز زیباتر شد و بزرگترین حادثه تاریخ اسلام به خصوص تشیع یعنی اعلام ولایت علی (ع) در روز غدیر خم از سوی پیامبر اکرم (ص) در نخستین روز بهار مصادف با نوروز باستانی بوده است. تشیع از همان ابتدا که با فرهنگ ایرانیان عجین شد نه تنها به نوروز بی مهری نکرد بلکه آن را مورد تقدیر قرار داد چرا که هر جزئی از آیین نوروز نمادی از ستایش زیبایی و اخلاق انسانی و مهر و دوستی است. نوروز در ایران اگر چه یک سنت ملی و برآمده از روزگاران بسیار دور است در عین حال با حال و هوایی معنوی و روحانی عجین شده است.

نوروز در جمهوری آذربایجان

یکی از جشن های بزرگ مردم آذربایجان نوروز است به طوریکه این جشن سال ها پیش از میلاد در آذربایجان برگزار می شده است ؛ مردم برخی احساسات بشر دوستانه و جهان بینی خود را با این جشنواره مربوط می دانند زیرا در اوستا کتاب مقدس زرتشتیان نوروز به منزله جشن ستایش مقدسات محسوب شده، گفته می شود که نوروز عید فراوانی کشت و سرآغاز تندرستی و برکت و وفور است. در جمهوری آذربایجان در خصوص پیدایش جشن نوروز اسطوره ها و افسانه های گوناگونی نقل شده است . از این افسانه ها یکی را برای مثال نقل می کنیم:” در روایتی در خصوص نوروز آمده است، سیاوش پسر کیکاووس به کشور افراسیاب سفر می کند افراسیاب از وی به نحو قابل توجهی پذیرایی می کند و حتی دخترش را به عقد وی در می آورد و سیاوش به یاد سفرش از دیار افراسیاب دیوار بخارا را بنا می کند. ولی دشمنان که از این امر ناخرسند بوده اند میان سیاوش و افراسیاب را بر هم زده به طوری که افراسیاب تصمیم به قتل سیاوش می گیرد و پس از هلاکت سیاوش دستور می دهد جنازه اش را روی کنگره های دیوار بخارا قرار دهند. آتش پرستان جسد وی را برداشته و در قدمگاه دروازه شرقی دفن می کنند و مرثیه های بسیاری در وصف سیاوش و مرگش می سرایند، و این مرثیه ها بین مردم گسترش یافت و آتش پرستان در همین سیاوش مرثیه ها روز دفن سیاوش را نوروز نامیدند.“

مردم جمهوری آذربایجان به واسطه اعتقادات شدید به آیین و مراسم نوروز برای با شکوه تر انجام شدن جشن نوروز برای این مراسم تدارک ویژه ای می بینند از قبیل سرودن ترانه ها پیش از نوروز، تدارک بساط شادی این ایام ، تهیه لوازم و مواد مورد نیاز سفره نوروز، طرح چیستان های نوروزی ، ستایش ها و نفرین ، پند و امثال و اعتقادات نوروزی . درمیان مردم آذربایجان رسم بر

این است پیش از رسیدن نوروز پوشاک نو خریده، به خانه و حیاط سر و سامان داده، فرش و پلاس نو بافته و به استقبال نوروز می روند، در عید نوروز آداب و رسومى درباره فال نیک رواج دارد به طوری که در شب چهارشنبه سوری دختران نو رسیده در دل فالى گرفته و و مخفیانه پشت درنیمه باز به انتظار ایستاده و اگر در این هنگام حرف خوب و موافقى بشنوند اشاره اى به برآورده شدن آرزویشان، و اگر حرف نامناسبى بشنوند اشاره از عملی نشده نیتشان است. بنا بر این سنت و آیین به هنگام عید نوروز مردم از بد گویی و حرف نامناسب دوری می جویند.

از دیگر مراسم خاطره انگیز نوروزی می توان به ارسال خوان سمنو، انداختن کلاه پوستین به درها، آویزان کردن کیسه و توبره از سوراخ بام در شب عید و درخواست تحفه عید در آذربایجان اشاره کرد.

نوروز در قزاقستان

مردم قزاقستان نوروز را اعتدال بهاری دانسته، بر این باورند که در این روز ستاره های آسمانی به نقطه ابتدایی می رسند و همه جا وهمه چیز تازه می شود و زمین را شادمانی فرمی گیرد. همچنین قزاق ها معتقدند که نوروز آغاز سال است و در میان آنان عبارات زیبایی درباره ی نوروز وجود دارد: نوروز روزی است که یک سال منتظرش بوده اند، نوروز روزی است که خیر بر زمین فرود آمده و بالاخره نوروز روزی است که سنگ نیلگون سمرقند آب می شود، در شب سال تحویل صاحبخانه دو عدد شمع در بالای خانه اش روشن می کند، خانه را خانه تکانی کرده و چون مردم قزاق عقیده بر این دارند که تمیز بودن خانه در آغاز سال نو باعث می شود افراد آن خانه دچار بیماری و بدبختی نشوند آنان بر این مساله ایمان داشته، آن را هر ساله رعایت می کنند. در شب نوروز دختران روستایی قزاق با آخرین گوشت باقیمانده از گوشت اسب که “سوقیم” نام دارد غذایی به نام “اویقی آشار” می پزند و از جوان هایی که دوستشان دارند پذیرایی می کنند. آنان نیز در قبال آن به دختران آینه و شانه و عطر هدیه می کنند که این هدایا را سلت اتکیتیر مینامند که به معنای علاقه آور است. در عید نوروز ساعت سه صبح جوانان یک اسب سرکش را زین کرده و به همراه عروسکی که به گردن آویز زنگوله ای دارد رها نموده تا از این طریق مردم را بیدار نمایند. عروسک در حقیقت نمادی از سال نو است که آمدن خود را سوار بر اسب به همه اعلام می کند. نوروز برای قزاق ها بسیار مقدس بوده و اگر در این روز باران یا برف بیارد آن را به فال نیک گرفته و معتقدند سال خوبی پیش رو خواهند داشت. در عید نوروز مردم لباس نو و سفید به تن میکنند که نشانه شادمانی است. دید و بازدید اقوام در این ایام با زدن به شانه های یکدیگر از آیین و رسوم مردم قزاق در

این ایام است ، قزاقها در نوروز غذایی به نام نوروز گوژه (گوژه = آش) طبخ می کنند که تهیه آن به معنای وداع با زمستان و غذاهای زمستانی است این غذا از هفت نوع ماده غذایی تهیه میشود .

مسابقات معروفی نیز در ایام نوروز در قزاقستان برگزار میشود که از مهمترین آنان میتوان به قول توزاق اشاره نمود که بین گروههای مرد و زن برگزار می شود. اگر برنده زن ها باشند قزاق ها معتقدند آن سال خوب و پربرکتی است اگر مردها پیروز شوند آن سال نامساعد خواهد بود. از دیگر مسابقات می توان به کوکپار برداشتن بز از مکانی مشخص توسط سواران، آودار یسپاق قیزقوو و آلتی باقان اشاره نمود، در عصر نوروز نیز مسابقه آیتیس که نوعی مشاعره است آغاز می شود .

نوروز در تاجیکستان

عید نوروز برای مردم تاجیکستان بخصوص بدخشانیان تاجیکستان عید ملی و اجداد است و از آن به عنوان رمز دوستی و زنده شدن کل موجودات یاد می کنند و به ” خیدیر ایام ” یا عید بزرگ معروف است.

مردم تاجیکستان بخصوص بدخشانیان تاجیک در ایام عید نوروز خانه را پاک کرده و به اصطلاح خانه تکانی می کنند، همچنین ظروف خانه را کاملاً شسته و تمیز می کنند تا گردی از سال کهنه باقی نماند . برابر با رسمی دیرینه ، قبل از شروع عید نوروز بانوی خانه هنگامی که خورشید به اندازه یک سر نیزه بالا آمده دو جاروی سرخ رنگ را که در فصل پاییز از کوه جمع آوری کرده و تا جشن نوروز نگاه داشته اند در جلوی خانه می گذارند، رنگ سرخ برای این مردم رمز نیکی ، پیروزی و برکت است. پس از طلوع کامل خورشید هر خانواده ای سعی دارد هر چه زودتر وسایل خانه را بیرون آورده و یک پارچه قرمز بالای سردر خانه بیاویزد و با باز کردن در و پنجره به نوعی هوای نوروزی و بهاری را که معتقدند حامل برکت و شادی است وارد خانه نماید. در این سرزمین پختن شیرینی مخصوص و غذاهای متنوع جز رسوم این ایام است، همچنین برگزاری مسابقاتی از قبیل تاب بازی، تخم مرغ بازی، کبک جنگی، خروس جنگی، بزکشی، کشتی محلی نیز در این ایام به شادی آن می افزاید در ایام نوروز غذای معروفی به نام ” باج ” با کله و پاچه گوسفند و گندم پخته و دیگران را مهمان می کنند.

نوروز در ترکمنستان

در کشور ترکمنستان طبق رسم قدیم و جدید دوبار در سال جشن نو گرفته می شود. یکی از این جشن ها با استناد به تقویم میلادی که به تایید سازمان ملل رسیده به عنوان جشن بین المللی (سال نو) شناخته می شود و دیگری برگزاری عید نوروز به نشانه ی احیای دوباره ی آداب و رسوم دیرینه مردم ترکمنستان است. مردم ترکمنستان عقیده دارند زمانی که جمشید با عنوان

چهارمین پادشاه پیشدادیان بر تخت سلطنت نشست آن روز را نوروز نامیدند. مردم ترکمنستان در این ایام با پختن غذاهای معروف نوروزی مانند: نوروز کجه، نوروز بامه، سمنی (سمنو) و اجرای بازی های مختلف توسط جوانان ترکمن حال و هوای دیگری به این جشن و شادی می دهند. در ایام نوروز مسابقات مختلفی در ترکمنستان برگزار می شود که می توان به مسابقات اسب دوانی، کشتی، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی، خروس جنگی، شاخ زنی میش ها، شطرنج بازی، مهره بازی و تاب بازی اشاره نمود. دید و بازدید در ایام نوروز در میان مردم ترکمن از جایگاه خاصی برخوردار می باشد.

نوروز در قرقیزستان

عید نوروز در قرقیزستان تنها یک روز آن هم در روز اول یا دوم فروردین ماه است که به ۲۹ روز یا ۳۰ روز بودن اسفند بستگی دارد. اگر اسفند ۲۹ روز باشد اول فروردین و اگر ۳۰ روز باشد در روز دوم فروردین برگزار می شود. تا قبل از فروپاشی شوروی سابق این مراسم به دست فراموشی سپرده شده بود ولی پس از فروپاشی دوباره حیات یافت و هر ساله با شکوه تر از سال قبل برگزار می شود. مراسم جشن نوروز در میادین بزرگ شهرها توسط دولت و در روستاها توسط بزرگان و ریش سفیدان در بیابان های اطراف برگزار می شود. در قرقیزستان در این روز پختن غذاهای معروف قرقیزی مثل "بش بارماق"، "مانته برسک" و "کاتما" مرسوم است که به صورت رایگان بین حاضران در جشن توزیع می شود.

در قرقیزستان در این روز علاوه بر برگزاری جشن، مسابقاتی مانند سوارکاری نیز مرسوم است که به نحو چشمگیری دنبال شده، جوایز ارزنده ای به نفرات برتر اعطا می شود.

نوروز در پاکستان

در پاکستان نوروز را عالم افروز به معنای روز تازه رسیده که با ورود خود جهان را روشن و درخشان می کند مینامند. در میان مردم این سرزمین تقویم و روز شمار و یا سالنمای نوروز از اهمیت خاصی برخوردار است از این رو گروه ها و دسته های مختلف دینی و اجتماعی در صفحات اول تقویم های خود به تفسیر و توضیح نوروز و ارزش و اهمیت آن می پردازند و این تقویم را در پاکستان جنتری مینامند.

از آداب و رسوم عید نوروز در میان مردم پاکستان می توان به خانه تکانی و یا به عبارتی پاکیزه کردن خانه و کاشانه، پوشیدن لباس و تهیه انواع شیرینی مانند لدو گلاب حامل رس ملائی کیک برفی شکرپاره کریم رول سوهن حلوا و همچنین پختن غذاهای معروف این ایام و عیدی دادن و گرفتن و دید و بازدید اقوام اشاره نمود. در ایام نوروز مردم پاکستان از گفتار نا مناسب

پرهیز نموده و با محبت، احترام و اخلاص یکدیگر را نام می برند. همچنین سرودن اشعار نوروزی به زبان های اردو، دری و عربی در این ایام مرسوم است که بیشتر در قالب قصیده و غزل بیان می شود.

پاکستانی ها بر این باورند که هدف نوروز، امیدواری، درامنیّت، صلح و آشتی نگهداشتن جهان اسلام و عالم انسانیت است تا آنجا که آزادی و آزادگی، خوشبختی و کامیابی، محبت و دوستی و برادری و برابری همچون بوی خوش گل‌های بهاری در دل و جان مردمان جایگزین می گردد.

نوروز در افغانستان

نوروز در افغانستان یا به عبارتی در بلخ و مرکز آن مزار شریف هنوز به همان فر و شکوه پیشین برگزار می شود. در روزهای اول سال دشت های بلخ و دیوار و پشت بام های گلی آن پر از گل سرخ می شود گویی بلخ سبیدی از گل سرخ است یا به عبارتی مانند اجاق بزرگی که در آن لاله می سوزد این گل فقط در بلخ به وفور و کثرت می روید و از این رو جشن نوروز و جشن گل سرخ هر دو به یک معنی به کار می رود. در صبح اولین روز عید نوروز علم "مبارک علی (ع)" با مراسم خاص و با شکوهی برافراشته می شود که به معنای آغاز رسمی جشن نوروز نیز می باشد و تا چهل شبانه روز ادامه می یابد و در این مدت حاجتمندان و بیماران برای شفا در پای این علم مقدس به چله می نشینند. گفته شده بسیاری از بیماران لاعلاج در زیر همین علم شفا یافته اند. مردم این سرزمین بر این باورند که اگر به هنگام برافراشتن، علم به آرامی و بدون لرزش و توقف از زمین بلند شود سالی که در پیش است نیکو و میمون خواهد بود. از آیین و رسم نوروزی در سرزمین بلخ می توان به شستشوی فرش های خانه و زدودن گرد و غبار پیش از آمدن نوروز و انجام مسابقات مختلف از قبیل بزکشی، شتر جنگی، شتر سواری، قوچ جنگی و کشتی خاص این منطقه اشاره نمود.

نوروز یکی از سنت های نادری است که با وجود هزاران سال نشیب و فراز هنوز هم یکی از شاخص های اساسی فرهنگی در افغانستان به حساب می آید.

این روز که مصادف است با اول حمل (فروردین) تنها یک سالروز تقویمی، که آغاز یک دور تازه را در گردش زمین مشخص می سازد، نیست. نوروز در تاریخ و فرهنگ افغانستان مظهر بزرگداشت از زندگی، طبیعت و ارزشهای انسانی است که ریشه های عمیقی در شعر و ادب، هنر، فولکلور و رسوم خانوادگی و اجتماعی این کشور دارد.

گرچه در مورد چگونگی و زمان پیدایش نوروز پژوهشها از گمانه زنی ها فراتر نرفته است، اما مسلم است که عمر این سنت به

درازای عمر اقوام آریایی است. به طور سنتی آغاز نوروز را به یاما یا جمشید، فرمانروای اساطیری بلخ، نسبت می دهند. این افسانه در آثار بزرگانی چون ابوریحان بیرونی، طبری (مؤلف کتاب تاریخ الرسل والملوک، معروف به تاریخ طبری) و فردوسی بازتاب یافته است.

آئین های جشن نوروزی در افغانستان پیشینه حداقل ۳۰۰۰ ساله داشته و ریشه های عمیقی در نظام مذهبی زرتشتیان دارد که تا غلبه اسلام بر این سرزمین، رایج بود.

اما با وجود این پیشینه تاریخی، نوروز در افغانستان هیچگاه منحصر به کیش یا گروه ویژه ای نبوده است.

حتی ظهور و گسترش اسلام، که اعیاد مذهبی ویژه ای را با خود آورد، مانع برگزاری آیین های نوروزی نشد. بلکه نوروز در این کشور با ارزشهای دینی در آمیخت و غنای بیشتری یافت. چنانچه بر افراشتن جهنده (پرچم، بیرق) حضرت علی، در شهر مزارشریف، اوج آیین های نوروزی در افغانستان است. پس از آن مردم تا چهل روز در دشتهای که پر از گل سرخ می شود به گردش می روند.

مردم از سراسر افغانستان برای برگزاری این آیین ها به شهر مزارشریف و ولایت بلخ سفر می کنند. در برخی دیگر از ولایات شمال کشور نیز با راه اندازی مسابقه های بزکشی بر سرور نوروزی می افزایند.

در سایر روستا ها و شهرستانها نیز مردم اعم از زن و مرد با برگزاری آیین های ویژه به پیشواز نوروز می شتابند. برای بزرگداشت این روز لباس نو می پوشند، سفره ها را با شیرینی ها و خوردنی های خوش طعم رنگین می سازند و بیرون از شهر ها و محل های بودوباش، دردامن طبیعت یا در میدانهای خاص به تفریح و شادی می پردازند.

سرگرمی هایی چون تخم جنگی، کشتی گیری، سگ جنگی، خروس جنگی، اتن (رقص ملی)، آواز خوانی و غیره شامل آئین هایی است که در این روز برگزار می گردد.

تهیه و صرف هفت میوه و سمنک (سمنو، شومنک) آیین های دیگری است که با آن نوروز را در افغانستان گرمی می دارند. هفت میوه، چیزی شبیه هفت سین در ایران، مجموعه ای است از پسته، بادام، کشته (برگه) زردآلو، شکرپاره، گردو و سنجد که سه روز پیش از نوروز در آب گذاشته می شود تا روز نوروز مهمانان را با آن پذیرایی کنند.

سمنک که از گندم خیسانده و سبز شده تهیه می شود، مظهر خیر و برکت به حساب می آید و آن را به امید برآورده شدن نیاز ها و مراد ها می خورند. تهیه سمنک چندین روز را دربر می گیرد و دختران هنگام پختن دف می نوازند و آهنگ های ویژه می خوانند.

یکی دیگر از آیین های جالب این روز در افغانستان هدیه های نوروزی نامزدان است. پسران در این روز هدیه هایی همراه با ماهی و جلبی (نوعی شیرینی) به نامزدان خویش می فرستند و خانواده دختر با گذاشتن هدیه ای در ظرف آنرا به داماد بر می گرداند.

گرچه از نوروز به مثابه جشن همگانی تقریباً در کل کشور بزرگداشت به عمل می آید، اما در محل های مختلف این آیین ها با ویژگی های محلی برگزار می گردد که این بر تنوع و رنگینی نوروز در افغانستان می افزاید.

جنبش طالبان در یکی از نخستین حمله ها بر میراث های فرهنگی کشور، برگزاری آیین های نوروزی را به این تعبیر که غیر اسلامی است، ممنوع کرد.

افغانها، شاید برای نخستین بار در تاریخ خود، پنج بهار را بی نوروز پشت سر گذاشتند. آغاز سال ۱۳۸۱ خورشیدی در واقع تولد دو باره نوروز در افغانستان است.

نشانه ای از تولد دوباره نوروز در افغانستان

نوروز در کابل

مهمترین آیین نوروزی در افغانستان بر افراشتن جهنده (پرچم، بیرق) حضرت علی است. امسال مردم افغانستان با پشت سر گذاشتن ۲۳ سال جنگ داخلی و همچنین پنج سال سلطه طالبان بر این کشور که طی آن برگزاری آیین های نوروزی ممنوع بود، با شور و شوق خاصی این عید را جشن گرفتند.

در شهر کابل، پایتخت افغانستان، همانطور که در عکسها پیداست دهها هزار نفر برای تماشای مراسم بر افراشتن پرچم جمع شده بودند.

گفته می شود حضور چنین جمعیتی برای این مراسم، حتی پیش از دوره حکومت طالبان نیز بی سابقه بوده است.

مراسم نوروزی در بدخشان تاجیکستان

قربان علم شاه در بدخشان

در اولین روز از سال نو، ساکنان "شغان" و "وخان"، "درواز" و "مرغاب" استان بدخشان تاجیکستان، از کوچک و بزرگ، در کوچه و خیابان شادمانی می کنند.

اکثر خانواده های بدخشی در خانه خود دف و دایره دارند. صبح نوروز دف و دایره را در زیر نور آفتاب می گذارند و زمانی که

پوست این دف ها در اثر حرارت کش می آید، دختران به بالای بام می روند و دف نوازی می کنند.

در طنین صدای دف، بدخشانیان به بهار خیر مقدم می گویند. این جشن در بدخشان با نام “شاگون” و “خدیرایام” معروف است و مردم بومی کلمه “شاگون” را سعید، نکو، خجسته، فرخنده و صفا و خوشی معنی می کنند. “خدیرایام” به معنی جشن بزرگ است و از تمام جشن های عرفی، سنتی و مذهبی مردم این منطقه مهمتر است. نوروز یا خود جشن شاگون از قدیم ترین و کهن ترین جشن های مردم بدخشان است، که اکثر ویژگی های باستانی تجلیل آن، در بدخشان هنوز حفظ شده است.

سرتاسر سال: آمادگی برای نوروز

در بدخشان اصولاً آمادگی برای جشن نوروز، در سرتاسر سال ادامه دارد.

خانواده ها کوشش می کنند تا برای هر یک از اعضای خانواده خود یک دست لباس نو، ویژه نوروز آینده، خریداری کنند، زیرا به باور آنها تجلیل از نوروز در لباس جدید خوش یمن است.

در ساعت سعید فرارسیدن نوروز، کدبانوها گیاه خوشبویی را در منزل دود می کنند که “سترهم” نام دارد.

نیمه شب روز اول سال نو، کدبانوی خانه در منزل آتشی برمی افروزد و صبح در میان اختر و خاکستر گرم آن، چهار دانه نان تنوری می گذارد، که آن را “قماچ” گویند.

این روز اعضای خانواده تمام لباس و اثاثیه خانه را بیرون می برند و در روی برف یا سبزه تمیز می کنند.

کدبانو در خانه را به روی خود می بندد و همه قسمتهای خانه را تمیز می کند. این مراسم را در بدخشان “خدیردید” یا “خانه تکانی” می گویند. سپس روی دیوار و سقف خانه را با آرد “گل نگار” می کنند. این گل ها تصویر سم گوسفند، آهو و آفتاب را دارد و سمبل فراوانی، آسایش و خانه گرم است. این نقش ها تا بهار آینده باقی می مانند. وقتی کدبانو مشغول تمیز کردن خانه است، مردان کشتی می گیرند، سرود می خوانند و چوگان بازی می کنند. کودکان به سرگرمی هایی مانند “کبک جنگی” و “خروس جنگی” مشغول می شوند. زنان جوانان دف می زنند و تاب بازی می کنند. تمیز کردن خانه تا غروب آفتاب ادامه می یابد.

سپس شوهر و فرزندان وارد خانه می شوند و فرارسیدن نوروز را به یکدیگر شادباش می گویند. کدبانو به شانه راست آنها آرد می پاشد که نشانه سفیدی و صفای بهار است.

مراسم باستانی

عده ای از افراد مسن می گویند که قبلاً در بدخشان تا آماده شدن “باج”، یک غذای ویژه نوروزی، اهالی خانواده برای چند

ساعت سکوت اختیار می کردند، که آن را “پیخیرامج” یا سکوت و آرامش پیش از فرارسیدن نوروز می گفتند. در این روز اعضای خانواده از مهمانی رفتن و همچنین پذیرفتن مهمان خودداری می کنند، اما ساکنان روستا بعد از ظهر تنها از روزنه های خانه خود می توانند با همسایگان خود صحبت کنند.

این مراسم را “کلا غزغز” یا “طلب طلبان” می نامند و معمولاً این مراسم همراه با ترانه خوانی و شعرگویی اجرا می شود. یک نفر از روزنه، شالی را به درون خانه پرتاب می کند و خانواده با خواندن ابیاتی یک آروز می کنند. در این مراسم، عده ای از جوانان عاشق هم به خواستگاری دخترهای محبوب شان می روند.

نوروز در ترکیه

در این روز حکیم باشی معجون مخصوصی که (نوروزیه) نامیده می شد و مخلوطی از چهل نوع ماده مخصوص بود، جهت پادشاهان و درباریان تهیه می نمود که که شفا بخش بسیاری از بیماری ها و دردها بوده و باعث افزایش قدرت بدنی می شده است. مردم این سرزمین نوروز را آغاز بهار طبیعت و شروع تجدید حیات و طراوت در جهان و برخی روز مقدس در مقابل شب قدر و شب برائت و برخی عامل اتحاد و همبستگی و حتی آن را سالروز تولد حضرت علی (ع) و تعیین ایشان به خلافت و سالروز ازدواج ایشان با حضرت فاطمه (س) دانسته اند. قابل ذکر است نوروز تا نخستین سال های اعلام جمهوری در میان ترکان پایدار ماند و سپس رفته رفته اهمیت پیشین خود را از دست داد و فقط در پاره ای از مناطق شمال رسم و آیین نوروز موجودیت خود را حفظ کرده است

جشن های کهنسال فصل پاییز

جشن های کهنسال ایرانی که ریشه از تاریخ اسطوره ای ایران زمین می گیرند، گوشه ای از باور های نمادین و زیبای ایرانیان را باز می تابانند و در واقع می توان آنها را نماد های دیگری از هویت انسان کهن قلمداد کرد. هویت نمادینی که گاه با اندک تغییراتی تا امروز به حیات پرشکوه خود ادامه داده است تا بیانگر بخشی از انگاره های فکری انسان باستان درباره طبیعت پیرامونش باشد. این جشن های ملی و اسطوره ای که هر یک به مناسبت و با انگیزه ای خاص و براساس یک داستان اسطوره وار جاودانه پاس داشته می شدند، همراه بودند با نمادها و مناسکی که بدان روز و بدان جشن، هویت و ماهیت مشخصی می بخشید. سفره ای گسترده می شد و نماد هایی از دل طبیعت جاودانه پروردگار بر آن می نهادند تا همواره به یاد داده ها و نعمت های خداوند در این روز های زیبای سال باشند و به پشتوانه این آگاهی به جشن و شادی و پایکوبی می پرداختند. اساساً شادی

در قاموس اندیشه وار انسان باستان، جایگاه ارزنده ای داشت. داستان های بازمانده از تاریخ نمونه های فراوانی از این تلقی را نشان می دهند. آغاز فصل تازه، زمان برداشت محصول، بهار طبیعت، پاسداشت زمین و مادر و داستان های اسطوره ای ریشه دار بازمانده از پیشدادیان و کیانیان و غیره هر کدام انگیزه ای بود برای جشنی تازه. مجموعه این جشن ها، بخشی از پیکره آئینی زرتشتیان باستان را هم تشکیل می داد. (البته باید به این موضوع هم اشاره کنیم که برخی از جشن های پرخرج و با شکوه که معمولاً با قربانی کردن گاو و نوشیدن هوم همراه بود، از آنجا که باعث لطمه خوردن به طبقات کشاورز و چوپان می شد، از نظر پیامبر باستانی ایران زمین، زرتشت، چندان معقول و پذیرفتنی نبوده است.) زرتشتیان جشن های متعددی برگزار می کنند که هر یک بار معنایی خاص خود را به یدک می کشد. شادمانی نهفته در دل این جشن های آئینی پرشور روح خموده انسان اسیر در روزمرگی را رهایی و تازگی می بخشید و برای آغاز فعالیت و فصلی دیگر آماده می کرد. علاوه بر اینها برگزاری شادمانه این جشن ها، باعث پیوند میان مردم می شد. پیوندی محکم و ارزنده که با نمادهایی معنادار هویت جمعی ملتی را برمی ساخت.

دکتر زرین کوب درباره نماد های نهفته در این سلسله جشن ها و ارتباطی که با عناصر طبیعت پیدا می کرد، می نویسد: «چون بسیاری از ایزدان آریایی با پدیده های طبیعت ارتباط داشتند، نیایش آنها نیز همه جا و در هر حال با دگرگونی های این پدیده در روز و شب، در سرما و گرما و در بهار و تابستان، مربوط می گشت و این نکته سبب می شد که از همان دوران زندگی مشترک نوعی گاهشماری مشابه برای جشن ها و نیایش ها رایج شود. نام ماه ها آن گونه که در کتیبه های هخامنشی باقی است، نشان می دهد که در نزد این دسته از آریاها، فعالیت های کشاورزی و نیاز های ناشی از آن با مراسم دینی مربوط بوده است و این همه نقش مهمی در زندگی عامه داشته اند. از بعضی قراین برمی آید که ایرانی های شرقی مخصوصاً از وقتی در مرحله زندگی ده نشینی و کشاورزی پیش رفته اند، در آنچه به جشن ها و نیایش ها مربوط است به مسئله تغییر فصول توجه خاص می ورزیده اند.» (تاریخ مردم ایران، ایران پیش از اسلام، انتشارات امیرکبیر، دکتر زرین کوب، ص ۲۶) «کثرت انواع این جشن ها... حاکی از روح شادخواری و خوشبینی کم ماندی بود که در آئین مزدیسنان وجود داشت. حتی کشتن خرفستران و جانوران موذی و زیانمند هم آنگونه که از روایت آگاثیاس برمی آید با نوعی جشن دینی همراه بود.» (همان ص ۴۲۹)

خلاصه اینکه ایرانیان باستان در هر فصلی از سال به برگزاری شادمانه جشن های آئینی نمادین اهتمام می ورزیدند. در این مقاله برآنیم تا به سه جشن مهمی که از گذشته های دور تاریخ باستانی این سرزمین در فصل پاییز برگزار می شده است، اشاره کنیم.

• جشن مهرگان

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرزای این نگار ماه چهر مهربان (مسعود سعد سلمان)

جشن مهرگان بعد از نوروز از مهمترین جشن های سمبلیک ایران باستان محسوب می شود. این جشن مناسبت های ملی و اسطوره ای گونه گونی را در خود جای داده است و ظاهراً به دلیل همین مناسبت ها است که ارزشی فراگیر و جاودانه پیدا کرده است؛ گرچه امروز جشن مهرگان در برابر نوروز رنگ باخته و تنها از سوی زرتشتیان گرامی داشته می شود. اما واقعیت این است که این جشن از چنان جاذبه و گستردگی ای برخوردار بوده است که تا امروز به حیات پرشکوه خویش ادامه داده و به نسل ما برسد.

روایت شده است که مشی و مشیانه در این روز به دنیا پا نهاده اند. از سوی دیگر مشهور است که کاوه آهنگر در این روز قیام خویش را پایه گذاری کرده است و از آنجا که جشن ها در ایران قدیم معمولاً نمادی بودند از پیروزی و شادی پس پیروزی برگزاری این جشن به مدت پنج روز متوالی، توجیه عینی تر و ملموس تری پیدا می کند. در برخی دیگر از داستان های اسطوره ای این روز را روز آفرینش روح در کالبد آدمی می انگارند. در همین داستان ها آمده که این جشن، در واقع به پادشاهان تعلق داشته است. از سوی دیگر برخی از ایران شناسان و محققان «مهرگان» را ویژه آئین های سپاسگزاری به درگاه خداوند [اهورامزدا] که این همه نعمت به انسان ارزانی داشته دانسته و نیز این جشن را نمادی برای تحکیم دوستی ها، محبت ها و عواطف انسانی قلمداد کرده اند. در واقع به نظر بسیاری از مورخان «مهرگان» آئین الزام ایرانیان به دوستی کردن و مهر ورزیدن به یکدیگر هم به شمار می آید.

نگاهی به سنت های نهفته در دل این آئین هم به خوبی بیانگر نقش کلیدی پادشاهی و فره ایزدی در این جشن ملی کهن است. درباره این سنت ها که امروز تنها رد پای در دل تاریخ از خود به جا نهاده اند، باید گفت که معمولاً و براساس رسمی دیرینه در این روز پادشاهان تاجی به شکل خورشید که در آن دایره ای مانند چرخ قرار داشت، به سر می گذاشتند؛ از دیگر رسوم و سنت های جالب و نمادین این جشن این بود که مردی با صدای رسا ندا می داد ای فرشتگان به سوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید.

معمولاً در این روز ها پادشاهان لباس های گرانبه ای ارغوانی می پوشیدند و با باده خواری در این جشن به رقص و پایکوبی می پرداختند؛ موبد موبدان خوانچه ای را که در آن لیمو، شکر، نیلوفر، سیب، به، انار و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد گذاشته بود نزد شاه می آورد. در این روز پارسیان مشک و عنبر و عود به یکدیگر می دادند و توده های مردم برای پادشاه پیشکش و هدیه به ارمغان می آوردند. جالب این جا بود که اگر ارزش هدیه کسی به ده هزار درم می رسید در دیوان ثبت می

شد و در صورتی که همان شخص در زمانی دیگر به پول نیاز پیدا می کرد، دو برابر آن مبلغ را به او می دادند. در دوره ساسانی سرایندگان موظف بودند که برای هر روز آهنگی جدید بسازند و همراه با آن خوانندگان و شاعران آواز خوانده و سرود می سرودند. در این روز برای ایرانیان بازاری برپا می کردند و نیز به سپاهیان و ارتش لباس های پاییزی و زمستانی می دادند و سرانجام آنچه می ماند روشنایی و زیبایی بود.

زرتشتیان از گذشته های دور رسم داشتند که در روز مهر از ماه مهر به نیایشگاه ها رفته و به عبادت و راز و نیاز با اهورامزدا پرداخته و با انواع خوراک های سنتی از یکدیگر پذیرایی کنند و با سخنرانی های ملی و آئینی، سرود و شعر و دکلمه، جشن مهرگان را با شادی و امیدواری به پایان برسانند.

جالب است بدانید که آئین مهرگان امروزه در روستا های زرتشتی نشین با شور و حرارت بیشتری برگزار می شود. در برخی روستاها جشن مهرگان با ساز همراه است. روز پنجم پس از مهرگان که در تقویم زرتشتی رام روز نامیده می شود، گروهی از اهالی روستا و معمولاً جوانان در آتشکده محلی و یا سرچشمه و قنات گرد هم می آیند و یکی از هنرمندان روستا با ساز سرنا و هنرمند دیگر با دف گروه را همراهی می کند آنها با هم حرکت کرده و از یک سوی روستا و اولین خانه شروع می کنند و با شادی به خانه ها وارد می شوند؛ کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می آورد، اندکی گلاب در دست افراد می ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می دارد و سپس آجیلی را که فراهم کرده به همه تعارف می کند؛ آجیل مخلوطی از تخم کدو، آفتابگردان و نخودچی کشمش است. آن گاه یکی از افراد گروه نوازنده که صدایی رسا دارد، اسامی کسانی که پیش از این در خانه سکونت داشته و اکنون فوت کرده اند، باز می گوید و برای همه آمرزش و شادی روان آرزو می کند. بعد از آن بشقابی از لُرک (نوعی آجیل که قبلاً بدان اشاره کردیم. ر.ک.) از این خانه دریافت می کنند و در دستمال بزرگی که بر کمر بسته اند، می ریزند و با نواختن ساز و دهل و شادی از خانه بیرون می آیند و به خانه بعدی می روند و چنان که در خانه ای بسته باشد، برای لحظه ای بیرون خانه می ایستد و با بیان اسامی درگذشتگان این خانه بر روان و فروهر آنها درود می فرستد. دادن پول و میوه هم مرسوم است تا بدین وسیله به برگزاری هر چه بهتر و باشکوه تر جشن کمک شده باشد.

این روز و این جشن خوردنی های ویژه ای هم دارد که تهیه آنها هم بخشی از شادمانی نهفته در این مراسم سنتی دیرینه است. در این روز نسبت به جمعیت لورگ (نوعی نان مخصوص) تهیه شده و گوشت های بریان شده را به قطعات کوچک تبدیل می کنند و با اندکی سبزی میان دو عدد لورگ می گذارند و موبد ده نیز هنگام اجرای گاهنبار، میوه ها را به قطعات کوچک تقسیم کرده و پس از پایان مراسم به همه میوه تعارف می شود. مردم تا آنجا که امکان دارد بالباس های ارغوانی (به عنوان نمادی از

جشن پادشاهان ارغوانی پوش تاریخ باستان) گرد هم آمده و به رقص و شادی می پردازند. از نکات جالب توجه در این جشن ملی اهدای کارت تبریک به یکدیگر است. رسمی زیبا و ارزنده که محبت و پیوند میان دوستان و خویشان را محکم تر می کند. مهرگان هم مانند نوروز سفره ای باشکوه دارد که معمولاً به مدت پنج روز جشن و برای پذیرایی مهمانان در خانه ها گسترده می ماند. این سفره خود مجموعه ای است از نماد های عرفانی و معنوی آئین زرتشتی سفره مهرگان شامل گل و ریحان و آجیل و بوهای خوش، کتاب مقدس (قرآن یا اوستا از این جهت قرآن که این جشن در دوره های اسلامی هم برگزار می شده و مردم شیعه و مسلمان هم آن را بنابر خواست خلفا و سلاطین گرامی می داشتند. بیت شعری از منوچهری اشاره ای است به اهمیت این جشن در دل تاریخ بعد از اسلام این سرزمین: شاد باشید که جشن مهرگان آمد / بانگ و آوای درای کاروان آمد) آینه، سرمه دان، شربت، شیرینی، انار، سیب و آویشن، ترنج، کُنار، عناب، انگور سفید، کاسه ای پر از آب و سکهو ظرف هایی از سنجد و بادام است، ضمن اینکه اسفند و عود نیز می سوزانند، این سفره معمولاً با انواع گل های شاداب تزئین می شد. گل ها در واقع نمادی بودند از طبیعت رو به پایان تابستان و نشانه ای از آغاز زمستان. از دیگر نماد هایی که رسم بود بر سر سفره مهرگان قرار دهند می توان به مجمر آتش اشاره کرد. از سوی دیگر در سفره مهرگان ترازویی هم قرار می دادند که نمادی بود از آغاز اعتدال پاییزی که به نوعی یادآور عدالت و پیوند عدالت با پادشاهی و حفظ فره ایزدی هم بود. از چیزهای دیگری که بر سر سفره مهرگان می نهادند و عمیق شدن در معنای آن جنبه های جالبی از رمزینگی آنها را می نمایاند، هفت نوع حبوبات مثل ماش، عدس، لوبیا و نخود بود. چون در فصل قبل از جشن، این محصولات برداشت می شد، معمولاً خود حبوبات و نه سبزینه آنها را در هفت ظرف ریخته و به سفره می افزودند که این عمل در واقع نماد برداشت محصول در ماه گذشته و کاشتن آن در ماه های بعدی بوده است. این مراسم از این جهت برگزار می شده است که مهرگان در واقع به خاطر پایان رسیدن کار جمع آوری محصول و آغاز شش ماهه شب های طولانی تر و سرما به وجود آمده بود.

• جشن آبانگان

آبانگان جشنی است ملی و سنتی که روز دهم از ماه آبان برگزار می شود. در فلسفه پیدایش این جشن داستانی اسطوره ای نقل می کنند که مانند دیگر اساطیر کهن به تاریخ دور ایرانیان بازمی گردد. درباره پیدایش جشن آبانگان روایت است که در پی جنگ های طولانی بین ایران و توران، افراسیاب تورانی دستور داد تا کاریزها و نهرا را ویران کنند. پس از پایان جنگ، پسر طهماسب که «زو» نام داشت، دستور داد تا کاریزها و نهرا را لایروبی کنند و پس از لایروبی آب در کاریزها روان گردید. ایرانیان آمدن آب را جشن گرفتند و همین جشن بود که به عنوان پاسداشت فرشته نگاهبان آب های بی آلودگی در تاریخ ماندگار شد... در

روایت دیگری آمده است که پس از هشت سال خشکسالی در ماه آبان باران آغاز به باریدن کرد و از آن زمان جشن آبانگان پدید آمد. زرتشتیان در این روز همانند سایر جشن ها به آدریان ها (آتشکده ها) می روند و پس از آن برای گرامیداشت مقام فرشته آب ها ناهید، به کنار جوی ها و نهرها و قنات ها رفته و با خواندن اوستای آیزور (بخشی از اوستا که به آب و آبان تعلق دارد) که توسط موبد خوانده می شود، اهورا مزدا را ستایش کرده و درخواست فراوانی آب و نگهداری آن را کرده و پس از آن به شادی می پردازند. جالب اینجا است که می گویند اگر در این روز باران ببارد، آبانگان به مردان تعلق گرفته و مردان تن و جان خویش را به آب می سپارند و اگر بارانی نبارد، آبانگان زنان است و زنان آب تنی می کنند.

• آذرگان

آذر بفرز و خانه خوش کن

ز آذر صنما به ماه آذر

(مسعود سعد سلمان)

نهمین روز از ماه آذر به نام آذر بوده و براساس این تقارن مردم به ستایش و جشن آتش و الهه آن می پرداختند. این جشن در تاریخ اسطوره ای ایران زمین به «عید آتش» معروف شده است. در این روز زرتشتیان به دستور پیامبر خویش زرتشت به زیارت آتشکده ها می رفتند و برای الهه و فرشته نگاهبان آتش فدیة و قربانی می دادند و با یکدیگر به بحث و تبادل نظر می پرداختند. ایرانیان باستان مو ستردن و ناخن چیدن و به آتشکده رفتن را در این روز نیک می دانستند.

کاوشی در پیشینه‌ی تاریخی چهارشنبه‌سوری

یکی از آئینهای سالانه ایرانیان چهارشنبه سوری یا به عبارتی دیگر چارشنبه سوری است. ایرانیان آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با بر افروختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز میروند. مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می کنند که ریشه اش به قرن ها پیش باز میگردد. قاشق زنی، آجیل مشکل گشا، پریدن از روی آتش، فالگوش ایستادن و... از مراسم اصلی شب چهارشنبه سوری است. ظاهراً مراسم چهارشنبه سوری برگرفته از آئینهای کهن ایرانیان است که همچنان در میان آنها و با اشکال دیگر در میان باقی بازماندگان اقوام آریائی رواج دارد. اما دکتر کورش نیکنام موبد زرتشتی و پژوهشگر در آداب و سنن ایران باستان، عقیده دارد که چهارشنبه سوری هیچ ارتباطی با ایران باستان و زرتشتیان ندارد و شکل گیری این مراسم را پس از حمله اعراب به ایران می داند. دکتر نیکنام در این باره می گوید: "ما زرتشتیان در کوچه ها آتش روشن نمی کنیم و پریدن از روی آتش را زشت می دانیم." در گاه شماری ایران باستان و زرتشتیان اصلاً هفته

وجود ندارد. ما در ایران باستان هفت روز هفته نداشتیم. شنبه و یکشنبه و... بعد از تسلط اعراب به فرهنگ ایران وارد شد. بنابراین اینکه ما شب چهارشنبه ای را جشن بگیریم (چون چهارشنبه در فرهنگ عرب روز نحس هفته بوده) خودش گویای این هست که چهارشنبه سوری بعد از اسلام در ایران مرسوم شد. "ما پیش از تسلط اعراب بر ایران هر ماه را به سی روز تقسیم می کردیم. و برای هر روز هم اسمی داشتیم. هرمز روز، بهمن روز،... " برای ما سال ۳۶۰ روز بوده با ۵ روز اضافه (یا هر چهار سال ۶ روز اضافه). ما در این پنج روز آتش روشن می کردیم تا روح نیاکانمان را به خانه هایمان دعوت کنیم. " بنابراین، این آتش چهارشنبه سوری بازمانده آن آتش افروزی ۵ روز آخر سال در ایران باستان است و زرتشتیان به احتمال زیاد برای اینکه این سنت از بین نرود، نحسی چهارشنبه را بهانه کردند و این جشن را با اعتقاد اعراب منطبق کردند و شد چهارشنبه سوری. " گرد آوردن بوته، گیراندن و پریدن از روی آن و گفتن عبارت "زردی من از تو، سرخی تو از من" شاید مهمترین اصل شب چهارشنبه سوری است. هر چند که در سالهای اخیر متأسفانه این رسم شیرین جایش را به ترقه بازی و استفاده از مواد محترقه و منفجره خطرناک داده است. انداختن چادر بر سر و زدن قاشق برهم از دیگر رسوم این شب است. معمولاً جوانترها با انداختن چادری بر سر به در خانه همسایه ها رفته و با قاشق زدن، از آنها شیرینی یا مستی آجیل می گیرند. خوردن آجیل مشکل گشا که بی شباهت به آجیل شب یلدا نیست، از اصول چهارشنبه سوری است. که مردم با نیت دست یافتن به حاجتشان و یا رفع مشکلشان این آجیل را می خورند. در اواخر سلطنت سلسله قاجار در تهران در میدان ارک توپی به نام "توپ مروارید" وجود داشت که در شبهای چهارشنبه سوری اطرافش مملو از دخترانی بود که در آرزوی پیدا کردن شوهر بودند. آنها در این شب به بالا این توپ قدیمی می رفتند و برای بر آورده شده حاجتشان بر روی این توپ آرزو می کردند. اصفهان: آتش افروختن در معابر، کوزه شکستن، فالگوش؛ گره گشائی و غیره کاملاً متداول است. مشهد: گره گشائی؛ آتش افروختن؛ کوزه شکستن و آتش بازی متداول است و علاوه بر آن در هر خانه یکی دو تیر تفنگ می اندازند. زنجان: آتش افروختن؛ فالگوش و کوزه شکستن متداول است. در مراسم کوزه شکستن در زنجان، پولی با آب در کوزه می اندازند و از بام به زیر می افکنند. دیگر از رسوم مردم این شهر در چهارشنبه سوری این که دخترانی را که می خواهند زودتر شوهر بدهند به آب انبار می برند و هفت گره بر جامه ایشان می زنند و پسران نابالغ باید این گره ها را بگشایند. تبریز: آجیل و میوه خشک از ضروریات است و دیگر اینکه در این شب مردم از بام خانه ها بر سر عابرین آب می ریزند. ارومیه: شب چهارشنبه سوری بر بام خانه ها می روند و کجاوه ای را که زینت کرده و آرایش داده با طناب از بام به سطح خانه فرود می آورند و می گویند: "بکش که حق مرادت را بدهد." کسی که در خانه است مکلف

است که در آن کجاوه شیرینی و آجیل بریزد و پس از آنکه در آن چیزی ریختند آن را بالا کشیده و به بام خانه دیگری می برند.

مراسم چارشنبه‌سوری در غروب روز سه‌شنبه برگزار میگردد

«فاشق‌زنی، فال‌گوش ایستادن، آجیل مشکل‌گشا و بسیاری از این مسائل ریشه در معتقدات باستانی و پیش از اسلام ایران دارد.

. اما به‌طور مسلم اینکه از روی آتش بپرند ارتباطی به مراسم باستانی ما ندارد. برای اینکه آتش را ما مقدس و بسیار پاکیزه می‌دانستیم. تا این حد که هم‌اکنون موبد وقتی می‌خواد در برابر آتش و نیایش به‌جا بیاره، چیزی دم دهن خودش می‌بنده که به او می‌گویند: «پنام». برای اینکه آلودگی نفس او به آتش نرسه. بنابراین آتشی که این چنین مقدسش می‌دونستند، بگذارند و از روی او بپرند و بگویند که: سرخی تو مال من و زردی من مال تو و اینها به مراسم و اعتقادات قدیمی ایرانیان ارتباطی ندارد، و احتمالاً بعدها شاید هم از نظر خوار داشتن آتش این کارها را کرده باشند»

نوروز



فلسفه‌ی آیین‌های نوروزی

• سر آغاز جشنِ نوروز ، روز نخست ماه فروردین (روز اورمزد) است و چون برخلاف سایر جشن‌ها برابری نام ماه و روز را به دوش نمی‌کشد ، بر سایر جشن‌های ایران باستان برتری دارد. در مورد پیدایی این جشن افسانه‌های بسیار است ، اما آنچه به آن جنبه‌ی راز وارگی می‌بخشد ، آیین‌های بسیاری است که روزهای قبل و بعد از آن انجام می‌گیرد

سر آغاز جشنِ نوروز ، روز نخست ماه فروردین (روز اورمزد) است و چون برخلاف سایر جشن‌ها برابری نام ماه و روز را به دوش نمی‌کشد ، بر سایر جشن‌های ایران باستان برتری دارد.

در مورد پیدایی این جشن افسانه‌های بسیار است ، اما آنچه به آن جنبه‌ی راز وارگی می‌بخشد ، آیین‌های بسیاری است که

روزهای قبل و بعد از آن انجام می‌گیرد .

اگر نوروز همیشه و در همه جا با هیجان و آشفته‌گی و درهم ریختگی آغاز می‌شود ، حیرت‌انگیز نیست چرا که بی‌نظمی یکی از مظاهر آن است. ایرانیان باستان ، نا آرامی را ریشه‌ی آرامش و پریشانی را اساس سامان می‌دانستند و چه بسا که در پاره‌ای از مراسم نوروزی ، آن‌ها را به عمد بوجود می‌آوردند ، چنان که در رسم بازگشتِ مردگان (از ۲۶ اسفند تا ۵ فروردین) چون عقیده داشتند که فروهرها یا ارواح درگذشتگان باز می‌گردند ، افرادی با صورتک‌های سیاه برای تمثیل در کوچه و بازار به آمد و رفت می‌پرداختند و بدینگونه فاصله‌ی میان مرگ و زندگی و هست و نیست را در هم می‌ریختند و قانون و نظم یک ساله را محو می‌کردند. باز مانده‌ی این رسم ، آمدن حاجی فیروز یا آتش افروز بود که تا چند سال پیش نیز ادامه داشت.

از دیگر آشفته‌گی‌های ساختگی ، رسم میر نوروزی ، یعنی جا به جا شدن ارباب و بنده بود. در این رسم به قصد تفریح کسی را از طبقه‌های پایین برای چند روز یا چند ساعت به سلطانی بر می‌گزیدند و سلطان موقت – بر طبق قواعدی – اگر فرمان‌های بیجا صادر می‌کرد ، از مقام امیری بر کنار می‌شد. حافظ نیز در یکی از غزلیاتش به حکومت ناپایدار میر نوروزی گوشه‌ی چشمی دارد: سخن در پرده می‌گوییم ، چو گل از غنچه بیرون‌ای که بیش از چند روزی نیست حکم میر نوروزی.

خانه تکانی هم به این نکته اشاره دارد ؛ نخست درهم ریختگی ، سپس نظم و نظافت. تمام خانه برای نظافت زیر و رو می‌شد. در بعضی از نقاط ایران رسم بود که حتا خانه‌ها را رنگ آمیزی می‌کردند و اگر میسر نمی‌شد ، دست کم همان اتاقی که هفت سین را در آن می‌چیدند ، سفید می‌شد. اثاثیه‌ی کهنه را به دور می‌ریختند و نو به جایش می‌خریدند و در آن میان شکستن کوزه را که جایگاه آلودگی‌ها و اندوه‌های یک ساله بود واجب می‌دانستند. ظرف‌های مسین را به رویگران می‌سپردند. نقره‌ها را جلا می‌دادند. گوشه و کنار خانه را از گرد و غبار پاک می‌کردند. فرش و گلیم‌ها را غاز تیرگی‌های یک ساله می‌زدودند و بر آن باور بودند که ارواح مردگان ، فروهرها (ریشه‌ی کلمه‌ی فروردین) در این روزها به خانه و کاشانه‌ی خود باز می‌گردند ، اگر خانه را تمیز و بستگان را شاد ببینند خوشحال می‌شوند و برای باز ماندگان خود دعا می‌فرستند و اگر نه ، غمگین و افسرده باز می‌گردند. از این رو چند روز به نوروز مانده در خانه مُشک و عنبر می‌سوزاندند و شمع و چراغ می‌افروختند. در بعضی نقاط ایران رسم است که زن‌ها شب آخرین جمعه‌ی سال بهترین غذا را می‌پختند و بر گور درگذشتگان می‌پاشیدند و روز پیش از نوروز را که همان عرفه یا علفه و یا به قولی بی بی حور باشد ، به خانه‌ای که در طول سال در گذشته‌ای داشت به پُر سه می‌رفتند و دعا می‌فرستادند و می‌گفتند که برای مرده عید گرفته‌اند.

در گیر و دار خانه تکانی و از ۲۰ روز به روز عید مانده سبزه سبز می‌کردند. ایرانیان باستان دانه‌ها را که عبارت بودند از گندم، جو،

برنج، لوبیا، عدس، ارزن، نخود، کنجد، باقلا، کاجیله، ذرت، و ماش به شماره‌ی هفت- نماد هفت امشاسپند - یا دوازده - شماره‌ی مقدس برج‌ها- در ستون‌هایی از خشت خام بر می‌آوردند و بالیدن هر یک را به فال نیک می‌گرفتند و بر آن بودند که آن دانه در سال نو موجب برکت و باروری خواهد بود. خانواده‌ها بطور معمول سه قاب از گندم و جو و ارزن به نماد هومت اندیشه‌ی نیک، هومت گفتار نیک و هومورشت کردار نیک سبز میکردند و فروهر نیاکان را موجب بالندگی و رشد آنها میدانستند. چهار شنبه سوری که از دو کلمه‌ی چهارشنبه - منظور آخرین چهارشنبه‌ی سال- و سوری که همان سوریک فارسی و به معنای سرخ باشد و در کل به معنای چهارشنبه‌ی سرخ، مقدمه‌ی جدی جشن نوروز بود. در ایران باستان بعضی از وسایل جشن نوروز از قبیل آینه و کوزه و اسفند را به یقین شب چهارشنبه سوری و از چهارشنبه بازار تهیه می‌کردند. بازار در این شب چراغانی و زیور بسته و سرشار از هیجان و شادمانی بود و البته خرید هر کدام هم آیین خاصی را تدارک می‌دید.

غروب هنگام بوته‌ها را به تعداد هفت یا سه نماد سه منش نیک روی هم می‌گذاشتند و خورشید که به تمامی پنهان می‌شد، آن را بر می‌افروختند تا آتش سر به فلک کشیده جانشین خورشید شود. در بعضی نقاط ایران برای شگون، وسایل دور ریختنی خانه از قبیل پتو، لحاف و لباس‌های کهنه را می‌سوزاندند.

آتش می‌توانست در بیابان‌ها و رهگذرها و یا بر صحن و بام خانه‌ها افروخته شود. وقتی آتش شعله می‌کشید از رویش می‌پریدند و ترانه‌هایی که در همه‌ی آنها خواهش برکت و سلامت و بارآوری و پاکیزگی بود، می‌خواندند. آتش چهار شنبه سوری را خاموش نمی‌کردند تا خودش خاکستر شود. سپس خاکسترش را که مقدس بود کسی جمع می‌کرد و بی آنکه پشت سرش را نگاه کند، سر نخستین چهار راه می‌ریخت. در باز گشت در پاسخ اهل خانه که می‌پرسیدند:

"کیست؟" می‌گفت: "منم." - "از کجا می‌آیی؟" - "از عروسی... - "چه آورده‌ای؟" - "تندرستی..."

شال اندازی از آداب چهارشنبه سوری بود. پس از مراسم آتش افروزی جوانان به بام همسایگان و خویشان می‌رفتند و از روی روزنه‌ی بالای اتاق (روزنه‌ی بخاری) شال درازی را به درون می‌انداختند. صاحب خانه می‌بایست هدیه‌ای در شال بگذارد. شهریار در بند ۲۷ منظومه‌ی حیدر بابا به آیین شال اندازی و در بند ۲۸ به ارتباط شال اندازی با برکت خواهی و احترام به درگذشتگان به نحوی شاعرانه اشاره دارد:

برگردان بند ۲۷:

عید بود و مرغ شب آواز می‌خواند دختر نامزد شده برای داماد، جوراب نقشین می‌بافت... و هر کس شال خود را از دریچه‌ای آویزان می‌کرد و... که چه رسم زیبایی است - رسم شال اندازی - هدیه عیدی بستن به شال داماد...

من هم گریه و زاری کردم و شالی خواستم شالی گرفتم و فوراً بر کمر بستم شتابان به طرف خانه‌ی غلام (پسر خاله‌ام) رفتم ، و شال را آویزان کردم... فاطمه خاله‌ام جورابی به شال من بست "خانم ننه‌ام" را به یاد آورد و گریه کرد...

شهریار در توضیح این رسم می‌گوید: "در آن سال مادر بزرگ من (خانم ننه) مرده بود. ما هم نمی‌بایست در مراسم عید شرکت می‌کردیم ولی من بچه بودم ، با سماجت شالی گرفتم و به پشت بام دویدم."

از دیگر مراسم چهارشنبه سوری فالگوش بود و آن بیشتر مخصوص کسانی بود که آرزویی داشتند. مانند دختران دم بخت یا زنان در آرزوی فرزند. آنها سر چهار راهی که نماد گذار از مشکل بود می‌ایستادند و کلیدی را که نماد گشایش بود ، زیر پا می‌گذاشتند. نیت می‌کردند و به گوش می‌ایستادند و گفت و گوی اولین رهگذران را پاسخ نیت خود می‌دانستند. آنها در واقع از فروهرها می‌خواستند که بستگی کارشان را با کلیدی که زیر پا داشتند ، بگشایند.

قاشق زنی هم تمثیلی بود از پذیرایی از فروهرها... زیرا که قاشق و ظرف مسین نشانه‌ی خوراک و خوردن بود.

ایرانیان باستان برای فروهرها بر بام خانه‌های گوناگون می‌گذاشتند تا از این میهمانان تازه رسیده‌ی آسمانی پذیرایی کنند و چون فروهرها پنهان و غیر محسوس اند ، کسانی هم که برای قاشق زنی می‌رفتند ، سعی می‌کردند روی بپوشانند و ناشناس بمانند و چون غذا و آجیل را مخصوص فروهر می‌دانستند ، دریافتشان را خوش یُمن می‌پنداشتند.

اما اصیل ترین پیک نوروزی سفره‌ی هفت سین بود که به شماره‌ی هفت امشاسپند از عدد هفت مایه می‌گرفت. دکتر بهرام فره‌وشی در جهان فروری مبنای هفت سین را چیدن هفت سینی یا هفت قاب بر خوان نوروزی می‌داند که به آن هفت سینی می‌گفتند و بعدها با حذف (یای) نسنت به صورت هفت سین در آمد. او عقیده دارد که هنوز هم در بعضی از روستاهای ایران این سفره را ، سفره‌ی هفت سینی می‌گویند. چیزهای روی سفره عبارت بود از آب و سبزه ، نماد روشنایی و افزونی ، آتشدان ، نماد پایداری نور و گرما که بعدها به شمع و چراغ مبدل شد ، شیر نماد نوزایی و رستاخیز و تولد دوباره، تخم مرغ نماد نژاد و نطفه ، آیینه نماد شفافیت و صفا ، سنجد نماد دلدادگی و زایش و باروری ، سیب نماد رازواری عشق ، انار نماد تقدس ، سکه‌های تازه ضرب نماد برکت و دارندگی ، ماهی نماد برج سپری شده‌ی اسفند ، حوت (= ماهی) ، نارنج نماد گوی زمین ، گل بید مشک که گل ویژه‌ی اسفند ماه است ، نماد امشاسپند سپندار مز و گلاب که باز مانده‌ی رسم آبریزان یا آبپاشان است (بر مبنای اشاره‌ی ابو ریحان بیرونی چون در زمستان انسان همجوار آتش است ، به دود و خاکستر آن آلوده می‌شود و لذا آب پاشیدن به یکدیگر نماد پاکیزگی از آن آرایش است.) نان پخته شده از هفت حبوب ، خرما ، پنیر ، شکر ، برَسَم (= شاخه‌هایی از درخت مقدس انار

، بید ، زیتون ، انجیر در دسته‌های سه ، هفت یا دوازده تایی) و کتاب مقدس.

بعضی از مؤمنان مسلمان نوروز را مقارن با روز آغاز خلافت علی علیه السلام می‌دانستند چنانکه هاتف اصفهانی می‌گوید:

نسیم صبح عنبر بیز شد ، بر توده‌ی غبرا زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی
بر اورنگ خلافت کرده شاه لافتی مأوا بد نیست اشاره شود که در زمان شاهی فتحعلیشاه قاجار و به فرمان او دستور داده بودند
که شاعران به جای مدح ، حقیقت گویی کنند. شاعری با تکیه بر این فرمان شعر زیر را سرود و آن را در حضور شاه خواند و
صله‌ی قابل توجهی هم دریافت نمود ! مگر دارا و یا خسرو ست این شاه

بدین جاه و بدین جاه و بدین جاه و بدین جاه ز کیخسرو بسی افتاده او پیش بدین ریش و بدین ریش و بدین ریش و بدین ریش ز جاهش مُلک کیخسرو
خراب است ز ریشش ریشه‌ی ایران در آب است

در پایان با آرزوی سالی خجسته با ترجمه‌ی شعری از ابونواس شاعر اهوازی نوشتار را به انجام می‌بریم:

مگر نمی‌بینی که ؛ خورشید به برج بره اندر شده و اندازه‌ی زمانه برابر گردیده؟

مگر نمی‌بینی که ؛ مرغان پس از زبان گرفتگی به آواز خوانی پرداخته‌اند؟

مگر نمی‌بینی که ؛ زمین از پارچه‌های رنگین گیاهان جامه بر تن کرده؟ بر نوشدن زمانه است شاد کام می‌باش.

نوروز از دیرباز تا امروز

با اینکه نوروز بسیار قدیم تر از شکل گیری سلسله های پادشاهی در ایران است، اما به علت آنکه در کتاب اوستا هیچ سخنی از
نوروز به میان نیامده، اطلاعات ما درباره نوروز از زمان هخامنشیان فراتر نمی رود و تازه اطلاعات مربوط به دوره هخامنشی و
اشکانی نیز بسیار ناقص است.

درباره نوروز در عهد هخامنشیان می دانیم که پادشاهان با جلال و جبروت تمام به بار عام می نشستند و فرمانداران هر ایالت و
ولایت را که هدایائی پیشکش آورده بودند، به حضور می پذیرفتند.

چنانکه از نقش پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید پیداست این هدایا عبارت بوده از اسب و گاو و شیر و شتر و چیزهای پوشیدنی
و گسترده‌ی.

درباره نوروز در عهد اشکانی می توان گفت که اطلاعات مهمی از چگونگی برگزاری این جشن در آن دوره در دست نیست، اما

از آنجا که اطلاعات مربوط به جشن مهرگان، نشان می دهد که این جشن، پس از استیلای اسکندر مقدونی و اعقابش یعنی

پس از حدود سیصد سال، بار دیگر زندگی از سر گرفته است، بنابراین می توان حدس زد که نوروز نیز جانی تازه گرفته و در نزد مردم و پادشاهان با احترام برگزار می شده است.

برخلاف دو دوره پیشین اما، از دوره ساسانی اطلاعات قابل ملاحظه ای درباره نوروز برجای مانده است.

در کتاب « بندهش » که از این دوره به یادگار مانده از نوروز سخن می رود و از نیکوکارانی یاد می شود که در آن روز دختران خود را به دریاچه ای مقدس می فرستادند تا سوشیانت، موعود دین زردشتی، از آنان زاده شود.

ذبیح الله صفا، نویسنده و استاد ادبیات فارسی دانشگاه تهران نوشته است که در این عهد، نوروز را در میان ملت و دربار مراسم مخصوص و تشریفات فراوان در کار بوده است و به تحقیق می توان گفت که در هیچ زمان مراسم نوروز را با اینهمه تکلفات بجا نمی آوردند.

نوروز در دوره ساسانی

مراسم نوروز در دوره ساسانی بسیار چیزهای گفتنی دارد از جمله اینکه چند روز قبل از عید در صحن دربار ۱۲ ستون از خشت خام برپا می کردند و بر بالای هرستون یکی از غلات مانند گندم، جو، ماش، عدس، ذرت و... می رویاندند تا بدانند کدام غله در آن سال بهتر می روید و محصولش فراوان تر است.

در خانه ها نیز گفته اند که هفت نوع سبزی می کاشتند تا آن را که بهتر می روید بشناسند.

گویا همین رسم فرخنده است که هنوز هم به صورت گذاشتن سبزی بر سر سفره هفت سین باقی مانده است.

یکی دیگر از رسوم این دوره برافروختن آتش در شب نوروز بود و چه بسا آتشی که اکنون در شب چارشنبه سوری بر می افروزند یادگار همان دوره باشد.

از آئین های دیگر نوروز در این دوره ریختن آب به یکدیگر بوده است که هنوز هم به صورت گلاب پاشیدن در روزگار ما باقی مانده است.

در این ایام دیگر نوروز را در درباری با شکوه مانند دربار شاهنشاهان ساسانی راه نبود و فقط سالی یکبار برای تسلیت مردمی مغلوب و ماتم زده پدیدار می شد.

احیاء نوروز در دوره اسلامی

با وجود این نوروز از زمان مأمون، خلیفه عباسی، کم و بیش زنده شد و پس از دوره امویان در دوره عباسیان که به نوعی دست پرورده ایرانیان بودند و پس از قیام ابومسلم خراسانی بر سر کار آمده بودند، بار دیگر زندگی از سر گرفت. به ویژه آنکه رسم نوروز سبب می شد امیران و بزرگان محلی به مناسبت نوروز هدایای گرانبهایی برای خلیفه بفرستند. گذشته از عباسیان که نوروز را به هر صورت محترم می داشتند، حکومت های ایرانی که در نواحی مختلف بر سر کار آمدند از آن جمله سامانیان (۲۶۱ تا ۳۸۹ ق) و آل بویه (۳۲۰ تا ۴۴۸ ق) در خراسان و شمال و جنوب ایران در زنده نگهداشتن نوروز کوشیدند و آئین های نوروزی را در بین ایرانیان زنده کردند.

علی بلوک باشی محقق معاصر در کتاب « نوروز جشن نوزائی آفرینش » (چاپ سال ۱۳۸۰) درباره شیفتگی ایرانیان در نگهداشت و احیای آداب و رسوم نیاکان در نخستین سده های اسلامی، از قول امام شوشتری، از علمای شیعه، می نویسد: « مردم در زنده نگاه داشتن آئین های نوروزی حتی در روزگاران تیره ای که خلیفگان عرب با سنت های ایرانی سخت دشمنی می کردند و آنها را نشان کفر و مجوسیگری وانمود می کردند، از سنت های ملی و قومی خود دست بر نمی داشته اند ». او همچنین متنی از "ابن حوقل" که در زمان نوح سامانی سراسر کشورهای اسلامی روزگار خود را سیاحت کرده، نقل می کند که نشان می دهد مردم اصفهان در آن زمان در کنار زاینده رود گرد می آمدند و به جشن و عیش و طرب می پرداختند. نقل او از ترجمه « محاسن اصفهان » نیز نشان دهنده آن است که طوافان و بازاریان، انواع کالاها را برای فروش در اصفهان عرضه می کردند و جمعیت خریدار در بازارها موج می زده است.

بلوک باشی همچنین سخن امام محمد غزالی، فیلسوف اسلامی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) را در شرح « منکرات بازارها » نقل کرده و سپس نتیجه می گیرد که: بیان غزالی در بازداشتن مسلمانان از خرید اسباب و بازیچه های ایرانی در عید های نوروز و سده، رواج بسیار زیاد این جشن ها و جاذبه آئین نوروزی در میان ایرانیان مسلمان آن زمان را نشان می دهد. نوروز و سده در میان مردم آنچنان اعتبار و ارزشی داشت که غزالی فتوا می دهد که « نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام از آن نبرد ». سخن امام محمد غزالی به دوره سلجوقیان باز می گردد که در آن نوروز رونق داشت، اما پس از سلجوقیان و خوارزمشاهیان، ایلغار مغول رسم نوروز را بر انداخت و قحط سال عشق و عاطفه پیش آمد و کسی را پروای کس نماند.

اما برخلاف رای امام محمد غزالی نه تنها نوروز از میان نرفت بلکه در دوره های بعد بویژه در دوره صفوی که شیعیان حکومت را در دست گرفتند، علما و روحانیون در حفظ و نگهداری نوروز کوشیدند و نوروز را یک روز مقدس به شمار آوردند چنانکه ملا محمد باقر مجلسی، از علمای شیعه و مولف بحار الانوار، به نقل از امام جعفر صادق (ع) نوروز را روزی فرخنده که آدم در آن

آفریده شد، معرفی می کند و به نقل از امام موسی بن جعفر (ع) می نویسد: خداوند در نوروز آفتاب را برتاباند و بادها را فرمان داد تا بوزند و ابرها را گفت که ببارند تا گل و گیاه روی زمین برویند.

نیز بر اساس روایتی دیگر در همین روز حضرت محمد امیر مومنان را در غدیر خم به جانشینی خود برگزید.

پس از دوره صفویه در زمان افشاریه و قاجاریه و بویژه در دوره پهلوی، نوروز همچنان گرمی و محترم ماند و حکومت ها نه تنها سر ستیز با آن نداشتند بلکه در رونق آن سعی می کردند.

امروز نیز بنا به نوشته علی بلوک باشی « ایرانیان شیعه بنا بر سنت های دینی، نوروز را روزی مقدس و خجسته می پندارند و آداب نوروزی را با فرهنگ ایرانی - اسلامی در آمیخته و به آن جلال و شکوهی خاص بخشیده اند.»

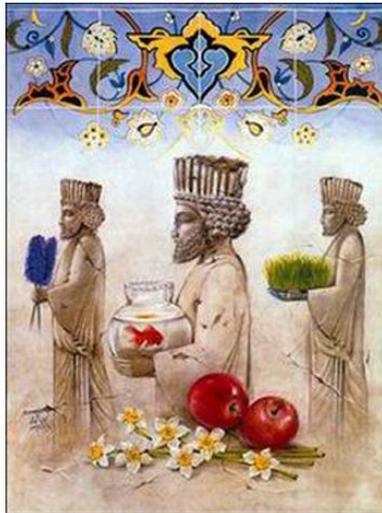
نوروز در تاریخ



پیشگفتار

نوروز، جشن آغاز سال، امروزه در ایران و کشورهای دیگر «جهان ایرانی» به عنوان مهمترین جشن سال، اهمیت خاصی دارد. هرچند که در طول تاریخ ایران، جشنهای مهرگان، سده، آبانگان، یلدا، و جشنها و مراسم دیگر ملی، همیشه با شکوه خاصی جشن گرفته می شدند و حتی در بعضی موارد، اهمیت آنها از نوروز نیز بیشتر بوده، اما جشن نوروز تنها نمونه این جشنهای ملی است که همواره اهمیت خود را حفظ کرده و در برابر اقداماتی که برای محدود کردن آن صورت گرفته، همیشه ایستاده است. خاصیت فرا-ملیتی و فرا-دینی نوروز یکی از دلایل اصلی این استقامت و همگانی بودن آن در بین مردمان مختلف است. نوروز در طول تاریخ، همیشه به عنوان جشنی متحد کننده و بدون وابستگی های نژادی، زبانی، و دینی مطرح بوده و تمام مردمی که به صورتی وابسته به جهان فرهنگی ایرانی بوده اند، آنرا به عنوان جشن آغاز سال خود قبول کرده اند. در این گفتار به بررسی نوروز در تاریخ ایران و ریشه های آن خواهیم پرداخت.

نوروز در تاریخ



دانش ما از آغاز جشن گرفتن نوروز بسیار محدود است. مدارک نوشتاری در تاریخ ایران، تا قبل از قرن اول بعد از میلاد ذکری از نوروز نمی کنند. هرچند که بسیاری از محققان بر این عقیده هستند که یکی از دلایل ساختمان مجموعه پارسه (تخت جمشید)، جشن گرفتن نوروز و بارعام نوروزی شاهنشاهان هخامنشی بوده، اما نبود هیچگونه نشانه ای از وقوع این مراسم در دوران هخامنشی، برای بعضی از دانشمندان این سوال را پیش آورده که آیا نوروز در دوران باستانی به عنوان یک مراسم دولتی جشن گرفته می شده یا نه؟

نخستین برخورد ما با نوروز در مدارک تاریخی به سلطنت ولاش اول اشکانی (۷۸-۵۱ پ م) باز می گردد. ولاش اول را عموماً" پایه گذار بسیاری از مراسم ایرانی از جمله سده می دانند و نوشته شدن قسمتهایی از اوستا را نیز به دوران او نسبت می دهند. متأسفانه کمبود مدارک کامل ما را از تحقیق لازم در مورد جزئیات برگزاری نوروز در دوران اشکانی محروم می کند. برعکس، از مراسم نوروز در دوران ساسانی(۶۵۰-۲۲۴ پ م) اطلاعات جامعی در دست داریم. کتیبه های ساسانی، پند نامه ها و دیگر قطعه های ادبیات ایرانی میانه، از برگزاری جشن سال نو در دربار ساسانی صحبت می کنند. مراسم بار نوروزی که در آن شاهنشاه برای تمام اعضای دولت و نمایندگان ملت، بارعام ترتیب می داد، از بازمانده های مراسم ساسانی است. مراسم بارعام شاهانه در دوران بعد از اسلام نیز باقی ماند و تمام شاهان ایران، حتی پادشاهانی که از اصل غیر ایرانی میامدند (مانند سلاطین غز و مغول) نیز دربار خود را برای برگزاری رسوم ایرانی و از جمله نوروز آماده می کردند. در دربار خلفای عباسی که از بسیاری جهات خود را ادامه شاهنشاهان ساسانی می دانستند، نوروز از مهمترین جشنهای سال بود و بار نوروزی با تمام جلال و شکوه آن انجام می گرفت. با وجود داشتن مدارک مورد اطمینان در مورد جشن گرفته شدن نوروز در دوران ساسانی، دلیلی در دست نداریم که نوروز را جشنی با گذشته بسیار قدیمتر از دوران ساسانی فرض نکنیم. بسیاری از جشنهای مهم جهان

در ابتدا تنها بوسیله مردم عامی برگزار می شدند و جزو برنامه های سلطنتی حساب نمی گشتند. قدیمی بودن و دست نخوردن مراسم نوروز می تواند گواهی از این باشد که این جشن مدتها قبل از اینکه پادشاهان ساسانی (و شاید اشکانی) آنرا تبدیل به جشنی رسمی کنند، وجود داشته و مانند امروز، بوسیله همه مردم ایران جشن گرفته می شده.

ریشه های تاریخی نوروز

اکثر مردم نوروز و جشنهای جنبی آن (چهارشنبه سوری و سیزده بدر) را جشنهایی با گذشته صد در صد ایرانی می دانند. بعضی از این مراسم، بخصوص چهارشنبه سوری، بخاطر اهمیت آتش در آن، حتی وابسته به دین زرتشت دانسته شده. از طرفی، شواهد مختلف نشاندهنده این مطلب هستند که این جشنها تاریخی فراتر از قوم «ایرانی» (به معنای قوم هندو-اروپایی مهاجری که در حدود سال ۳۰۰۰ سال قبل به ایران آمدند) دارند و احتمالاً از مراسم قبل از آریایی این فلات سرچشمه می گیرند و چه بسا اقوام عیلامی، کاسی، گوتی و دیگر اقوام باستانی نیز آنها را جشن می گرفته اند.

منبع اطلاعات ما در مورد باورهای اقوام هندو-ایرانی و بعداً ایرانی، در درجه اول قدیمترین قسمت‌های اوستا و در حالت دوم، مقایسه باورهای دیگر مردم هندو-اروپایی (بخصوص هندو-آریایی ها) با باورهای ایرانیان باستان است. ریگ ودا، قدیمترین بخش وداهای هندو-آریایی، یکی از بهترین منابع موجود برای پی بردن به اصول اعتقادی و جشنها و مراسم اقوام آریایی (هندو-ایرانی) است. باورهای اقوام دیگر مانند سکاها، نورستانی ها، و مردم ایرانی زبانی که در ماورالنهر و مناطق شرق کوههای پامیر زندگی می کردند نیز می توانند الگوهای ما برای فهمیدن باورهای ایرانی های باستان باشند.

در اوستا، بخصوص در گائاه و بقیه یسناها که قدیمترین بخشهای این کتاب هستند، هیچگاه صحبتی از نوروز و جشنهای وابسته به آن نشده است. مراسم اوستایی اصولاً نیایشهایی به امشاسپندان مختلف و فره وشی ها هستند. یسناها سرودهایی هستند که برای ستایش میترا، آناهیتا، ورونا، هوم، و دیگر امشاسپندان نوشته شده اند که در جشنهای وابسته به آنها باید خوانده شوند (کلمه های «جشن» و «یسنا» از یک ریشه هستند). در نتیجه، در بخشهای قدیم اوستا ذکری از جشنهای نوروز، چهارشنبه سوری، سیزده بدر و یا حتی سده نداریم. نخستین نشانه از نوروز در اوستا، در فرگرد دوم «ویدیودات» است که در ضمن توضیح زندگی «بییم» (جمشید)، به دستور برگزاری نوروز نیز اشاره شده (این روایت را فردوسی نیز ذکر می کند). اما ویدیودات از اخیرترین بخشهای اوستاست که به احتمال زیاد یا در دوران ساسانی نوشته شده و یا در آن دوران بطور کامل بازنویسی شده و بسیاری از باورهای زرتشتی ساسانی در این کتاب وارد شده.

با نگاه کردن به باورهای مندرج در ریگ ودا نیز اثری از مراسمی مانند جشنهای بالا نمی بینیم. جشن شروع سال در نزد این اقوام اهمیت زیادی نداشته و ذکر خاصی از برگزاری مراسم بخصوصی برای آن نمی کنند. همچنین در باورهای مردم نورستان افغانستان که تا صد سال قبل که به جبر مسلمان شدند، زیر نام «کافران» به پرستش خدایان باستانی هندو-ایرانی ادامه می دادند، هیچ اثری از نوروز وجود ندارد، هرچند که جشنهای سنتی نزد این مردم کاملاً " حفظ شده است.

از طرفی، با نگاه کردن به طرز زندگی اقوام هندو-ایرانی و مقایسه آن با اقوام ساکن ایران و بین النهرین، می توانیم به نتایجی در مورد ریشه های تاریخی نوروز و جشنهای دیگر مربوط به آن برسیم. اقوام هندو-ایرانی بطور اعم، از راه دامداری و پرورش اسب زندگی می کردند و زندگی آنها برمبنای کوچ نشینی بنا شده بود. این طرز زندگی به این معنی بود که هندو-ایرانی های باستان (مانند سکاها، دوران تاریخی، سرمتها، هیوننها، مغولان، و ترکها) به دنبال حیوانات خود برای پیدا کردن چراگاههای سرسبز روان بودند. در دشتهای محل سکونت این اقوام، فقط دو فصل زمستان و تابستان معنی داشت و به دلیل طبیعت نامعمول آن، خط تقسیم و زمان این دو فصل همواره نامعلوم بود.

اما مردم ساکن فلات ایران، عیلامی ها، کاسی ها، گوتی ها، اورارتو، میتانی ها، و تا حد بیشتری مردمان ساکن بین النهرین، وابسته به زندگی کشاورزی ساکن بودند. این بدین معنی بود که ترتیب کاشت، داشت، و برداشت محصولاتی نظیر گندم، مشغله اصلی این مردم محسوب می شد و زمان انجام هر کدام از این وظایف، اهمیت خاصی داشت. می بینیم که نوشتن تقویمهای نجومی که برمبنای آن حصول فصلها را معین می کردند، از دستاوردهای این مردم است. طغیانهای سالانه رودخانه ها، شروع فصل گرما، زمان برداشت محصول، زمان رها کردن نوبتی زمین ها، همه و همه از مشغولیات زندگی کشاورزی بوده و هستند. به همین دلیل، تقسیم سال به دوازده ماه و چهار فصل (که حضورشان در این منطقه کاملاً " حس می شد)، تقسیم ماه به بیست و هشت روز (بر مبنای تقویم قمری) و وضع کردن هفته، همه از تقسیمات مردم سومر و بابل بود که از طرف مردمان همسایه آنها نیز استفاده می شد.

از جشن گرفته شدن آغاز بهار در بابل باستان مدارک بسیاری در دست داریم. در روز آغاز بهار، پادشاه به سوی معبد مردوک، خدای بابل، می رفت و با در دست گرفتن دستهای این خدا، حمایت او را از سلطنت خود نشان می داد. بعد از این مراسم، پادشاه به قصر سلطنتی باز می گشت و دستور بارعام می داد که همه مردم می توانستند به ملاقات پادشاه بیایند. اهمیت این مراسم را در آنجایی می توانیم ببینیم که بعد از تسخیر بابل از طرف کورش، پادشاهان پارسی تا زمان خشایارشا نیز هرساله این مراسم را انجام می دادند. پایان جشنهای بهاری در روز سیزدهم بهار (که اولین بار در افسانه های بابلی به عنوان عدد شوم شناخته شد)

با رفتن همه اهالی شهر، از جمله شخص پادشاه، به طرف دشتهای خارج از شهر اعلام می شده (نمونه این رسم را می توان در داستان حضرت ابراهیم مشاهده کرد).

از سوی دیگر، بسیاری از فرهنگهای جهان، از بابل باستان گرفته تا سلتهای اروپایی، مراسمی مانند برافروختن آتش در پایان فصل برداشت دارند. اصولاً "روشن کردن آتش بعد از خرمین چینی جزو مراسم بسیار معمول همه جوامع کشاورزی بوده و حتی امروزه نیز در کشورهای اروپایی می توان نظیر آن را مشاهده کرد. در ایران نیز امروزه در طی مراسم جشن سده (که جشن رسمی پایان فصل برداشت بوده)، برافروختن آتش مرسوم است. به همین ترتیب، می توان روشن کردن آتش در چهارشنبه سوری را نوعی از همین مراسم دانست.

بطور خلاصه، می شود حدس زد که جشن آغاز بهار و مراسم روشن کردن آتش و خارج شدن از شهر، از آیینهای جوامع کشاورزی مقیم ایران بوده است. اما اقوام ایرانی بعد از مهاجرت به این کشور و ساکن شدن در آن، به اقتباس این مراسم پرداختند و با وارد کردن بعضی از عقاید خود (تشبیه حلول بهار به پیروزی راستی بر دروغ)، آنرا تبدیل به جشنی کاملاً ایرانی کردند. این جشن، که شاید از دورانی حتی قبل از زمان هخامنشی بوسیله این مردم برگزار می شده، تا مدتها جشنی مردمی بوده که توانسته به دلیل طبیعت غیر دینی و غیر سیاسی خود، به جشنی عمومی برای همه مردم تبدیل شود و کم کم به صورت جشنی درآید که حتی دستگاه دولتی اشکانی و ساسانی نیز آنرا به عنوان مراسم رسمی خود انتخاب کند.

نوروز امروز

امروزه، نوروز جشن اصلی بسیاری از مردم آسیای غربی است. کشورهایایی که حتی هیچگاه تحت سلطه سیاسی ایران نبوده اند، آنرا به عنوان یکی از جشنهای اصلی خود محسوب می کنند. هرکدام از ملیتهای مختلف، مراسم خاص خود را برای جشن گرفتن نوروز دارند، اما همه این جشن را «نوروز» می نامند و آمدن آن را مقارن با حلول بهار حساب می کنند. در ایران و افغانستان، نوروز همچنین آغاز سال رسمی کشور است که از ابتدای ماه فروردین محاسبه می شود. استفاده از سال خورشیدی از دوران هخامنشیان در ایران معمول بود، هرچند که آغاز گاهشماری چندین بار در دورانهای مختلف تغییر کرده است. در دوران ساسانی به دلیل رعایت نکردن اصول کیبسه، در چند مورد نوروز در فصول اشتباه مانند میانه تابستان جشن گرفته شد. این مشکل گاهشماری بوسیله ستاره شناس بزرگ، عمر خیام، در قرن ششم هجری حل شد و از آن تاریخ، تقویم «جلالی» به عنوان تقویم خورشیدی کشور انتخاب شد، هرچند که رسمی شدن آن به عنوان تقویم کشور، تا قرن چهاردهم

خورشیدی (آغاز همین قرن ما) به طول انجامید. یکی از مسایل مهم، رعایت کردن کیسه صد و بیست ساله ایست که بوسیله عمر خیام توصیه شده و در بار آخر در زمان فتحعلی شاه قاجار رعایت شده. عدم رعایت این کیسه، باعث بهم خوردن تدریجی تاریخ سال تحویل می شود که شروع زودرس سال ۱۳۸۳، آنرا بصورت محسوسی در آورده است.

نام ماههای تقویم خورشیدی بارها تغییر کرده. در دوران هخامنشی، نامهایی استفاده می شد که بعد از دوران هخامنشی به فراموشی سپرده شد. نام ماهها در دوران ساسانی بر مبنای نشانه های زرتشتی وضع شد که تقویم ماهانه ساسانی که فاقد هفته است و در آن هرروز ماه یک نام دارد، بهترین اثر باقی مانده از آن است. در بیشتر دوران اسلامی، اسامی بابلی/آرامی ماههای مانند «تموز» و «نیسان» مورد استفاده بود، اما با برقراری تقویم جلالی به عنوان تقویم رسمی ایران در اوایل قرن جاری خورشیدی، اسامی ساسانی نیز دوباره برقرار شدند که متاسفانه تلفظ آنها در مواردی تغییر کرد. در زیر تلفظ پارسی میانه این اسامی و اصل اوستایی آنها در پراکنش آورده می شود.

فره وشی، ارواح گذشتگان - نامیرایی، نامرگی - آبها (لقب آنهیتا) - بهمن، تفکر برتر - آرمایتی مقدس (مادینه خدای

نوروز یکی از نشانه های ملیت ماست

(طبیعت)



دکتر «پرویز ناتل خانلری» این مقاله ی زیبا، دلنشین و در عین حال کوتاه را نزدیک به نیم قرن پیش نگاشته است که امروز نیز

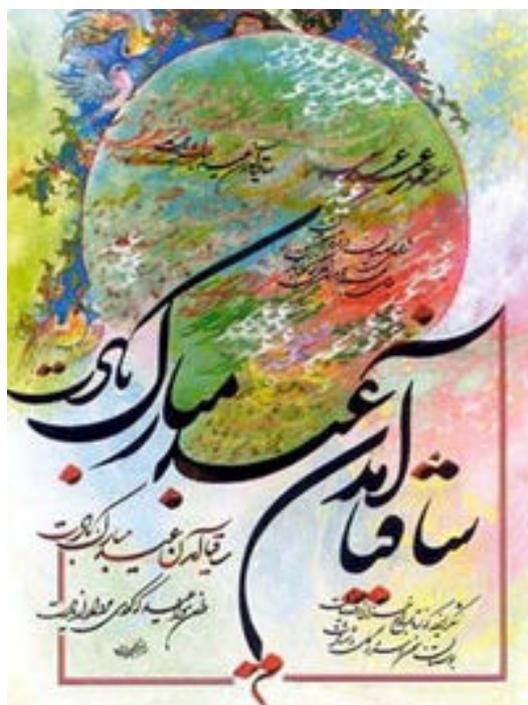
همچنان زیبا و دلنشین و به اندیشه وادارنده است. **آمد بهار خرم و آورد خرمی *** وز فرّ نوبهار شد آراسته زمی**

نوروز اگر چه روز نو سال است، روز کهنه ی قرنهاست. پیری فرتوت است که سالی یک بار جامه ی جوانی می پوشد تا به

شکرانه ی آن که روزگاری چنین دراز بسر برده و با این همه دم سردی زمانه تاب آورده است، چند روزی شادی کند. از اینجاست

که شکوه پیران و نشاط جوانان در اوست.

پیر نوروز یادها در سر دارد. از آن کرانه‌ی زمان می‌آید، از آنجا که نشانش پیدا نیست. در این راه دراز رنجه‌ها دیده و تلخیها چشیده‌است. اما هنوز شاد و امیدوار است. جامه‌های رنگ‌رنگ پوشیده‌است، اما از آن همه، یک رنگ بیشتر آشکار نیست و آن رنگ ایران است. در باره‌ی خلق و خوی ایرانی سخن بسیار گفته‌اند. هر ملتی عیب‌هایی دارد. در حق ایرانیان می‌گویند که قومی خوپذیرند. هر روز به مقتضای زمانه، به رنگی درمی‌آیند. با زمانه نمی‌ستیزند، بلکه می‌سازند. رسم و آیین هر بیگانه‌ای را می‌پذیرند و شیوه‌ی دیرین خود را زود فراموش می‌کنند. بعضی از نویسندگان این را هنری دانسته‌اند و راز بقای ایران را در آن جستجسته‌اند. من نمی‌دانم که این صفت عیب است یا هنر است، اما در قبول این نسبت تردید و تأملی دارم.



از روزی که پدران ما به این سرزمین آمدند و نام خانواده و نژاد خود را به آن دادند، گویی سرنوشتی تلخ و دشوار برای ایشان مقرر شده بود. تقدیر چنان بود که این قوم، نگهبان فروغ ایزدی، یعنی دانش و فرهنگ باشد. میان جهان روشنی که فرهنگ و تمدن در آن پرورش می‌یافت و عالم تیرگی که در آن کین و ستیز می‌رویید، سدی شود و نیروی یزدان را از گزند اهریمن نگهدارد. پدران ما از همان آغاز کار، وظیفه‌ی سترگ خود را دریافتند. زردشت از میان گروه برخاست و مأموریت قوم ایرانی را درست و روشن معین کرد، فرمود که باید به یاری یزدان، با اهریمن بجنگند تا آنگاه که آن دشمن بدکنش از پادراید. ایرانی بار گران این امانت را به‌دوش کشید. پیکاری بزرگ بود. فرّ کیان، فرّ مزدا آفرید. آن فرّ نیرومند ستوده‌ی ناگرفتنی را به او سپرده بودند؛ فرّی که اهریمن می‌کوشید تا بر آن دست بیابد.

گاهی فرستاده‌ی اهریمن دلیری می‌کرد و پیش می‌تاخت تا فرّ را برباید. اما خود را با پهلوان روبه‌رو می‌یافت و غریو دلیرانه‌ی او به گوشش می‌رسید. اهریمن، گامی واپس می‌نهاد. پهلوان دلیر و سهمگین بود.

گاهی پهلوان پیش می‌خرامید و می‌اندیشید که دیگر فرّ از آن اوست. آنگاه اهریمن شبیخون می‌آورد و نعره‌ی او در دشت می‌پیچید. پهلوان درنگ می‌کرد. اهریمن سهمگین بود.

در این پیکار روزگارها گذشت و داستان این زدوخورد افسانه شد و بر زبانها روان گشت اما هنوز نبرد دوام داشت. پهلوان سالخورده شد، فرتوت شد، نیروی تنش سستی گرفت، اما دل و جانش جوان ماند. هنوز اهریمن از نهیب او بیمناک است. هنوز پهلوان، دلیر و سهمناک است. این همان پهلوان است که هر سال جامه‌ی رنگ‌رنگ نوروز می‌پوشد و به یاد روزگار جوانی شادی می‌کند.



اگر بر ما ایرانیان در این روزگار عیبی باید گرفت، این است که تاریخ خود را درست نمی‌شناسیم و در باره‌ی آن چه بر ما گذشته‌است، هر چه را که دیگران گفته‌اند و می‌گویند، طوطی‌وار تکرار می‌کنیم. اروپاییان از قول یونانیان می‌گویند که ایران، پس از حمله‌ی اسکندر، یک‌سره رنگ آداب یونانی گرفت و از جمله‌ی نشانه‌های این امر، آن‌که مورخی بیگانه نوشته‌است که در دربار اشکانی نمایش‌هایی به زبان یونانی می‌دادند. این درست مانند آن است که بگوییم ایرانیان امروزه، یک‌باره ملیت خود را فراموش کرده‌اند، زیرا که در بعضی مهمانخانه‌ها مطربان و آوازه‌خوانهای فرنگی به زبان ایتالیایی و اسپانیایی مطربی می‌کنند. کمتر ملتی را در جهان می‌توان یافت که عمری چنین دراز بسرآورده و با حوادثی چنین بزرگ روبه‌رو شده و تغییراتی چنین عظیم در زندگیش روی داده باشد و پیوسته در همه حال، خود را به یاد داشته باشد و دمی از گذشته و حال و آینده‌ی خویش،

غافل نشود. مسلمان شدن ایرانیان به ظاهر پیوند ایشان را با گذشته‌ی دراز و پرافتخارشان برید. همه چیز در این کشور دیگرگون شد و به رنگ دین و آیین نو درآمد. هرچه نشانه و یادگار گذشته بود، در آتش سوخت و بر باد رفت. اما یاد روزگار پیشین مانند سمندر از میان آن خاکستر برخاست و در هوای ایران پرواز کرد. بیش از آنچه ایرانیان رنگ بیگانه گرفتند، بیگانگان ایرانی شدند. جامه‌ی ایرانی پوشیدند، آیین ایرانی پذیرفتند، جشن‌های ایران را برپا داشتند و پیش‌خدای ایران زانوی ادب بر زمین زدند. از بزرگانی مانند «فردوسی» بگذریم که گویی رستخیز روان ایران دریک‌تن بود. دیگران که به ظاهر جوش و جنبشی نشان نمی‌دادند، همه در دل، زیر خاکستر بی‌اعتنایی اخگری از عشق ایران داشتند. «نظامی» مسلمان که ایران باستان را، آتش‌پرست و آیین ایشان را ناپسند می‌داند، آنجا که داستان عدالت «هرمز ساسانی» را می‌سراید، بی‌اختیار حسرت و درد خود را نسبت به

تاریخ گذشته‌ی ایران بیان می‌کند و می‌گوید: جهان ز آتش پرستی شد چنان گرم *** که بادا زین مسلمانی ترا شرم

«حافظ» که عارف است و می‌کوشد نسبت به کشمکش‌ها و کین‌توزی‌ها بی‌طرف و بی‌اعتنا باشد و از روی تجاهل می‌گوید:

ما قصه‌ی سکندر و دارا نخوانده‌ایم *** از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس

باز نمی‌تواند تأثیر داستان‌های باستانی را از خاطر بزدايد؛ هنوز کین «سیاوش» را فراموش نکرده‌است و به هر مناسبتی از آن یاد

می‌آورد و می‌گوید: شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود *** شرمی از مظلومی خون سیاوشش باد



کدام ملت دیگر را می‌شناسیم که به گذشته‌ی خود، به تاریخ باستان خود، به آیین و آداب گذشته‌ی خود بیش از این پایبند و وفادار باشد؟ این جشن نوروز که دو سه هزار سال است با همه‌ی آداب و رسوم در این سرزمین باقی و برقرار است، مگر نشانی از

ثبات و پایداری ایرانیان در نگهداشتن آیین ملی خود نیست؟

نوروز، یکی از نشانه‌های ملیت ماست. نوروز، یکی از روزهای تجلی روح ایرانی است، نوروز، برهان این دعوی است که ایران، با همه‌ی سالخوردگی هنوز جوان و نیرومند است.

در این روز باید دعا کنیم. همان دعا که سه‌هزار سال پیش از این، زردشت کرد:

«منش بد، شکست بیابد. منش نیک، پیروز شود. دروغ، شکست بیابد. راستی بر آن پیروز شود. خرداد و مرداد بر هر دو پیروز شوند. بر گرسنگی و تشنگی. اهریمن بدکنش ناتوان شود. و رو به گریز نهد».

نوروزی دیگر

جشن‌های زرتشتی از محدود جشن‌هایی هستند که با تمام قدمتشان، در پیچ و خم تاریخ پر حادثه‌ی ایران استوار و پر قدرت بر جای مانده‌اند. در کنار و در تقابل با آنها جشن‌های دیگری در ایران برگزار می‌شود که کمتر رنگ دینی داشته و بیشتر نمای ملی در آنها می‌درخشد. جشن از فارسی میانه‌ی زرتشتی **Jashn** و اصل اوستایی **Yasna** به معنای ستایش و ستودن آمده است، بدین ترتیب می‌توان فهمید که اکثر جشن‌ها بن‌مایه‌ی دینی دارند. (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ص ۶۴)

در سنجش جشن‌های ایرانی با یکدیگر به سه‌گانه بودن این آیین‌ها یعنی: (۱ ماهیانه ۲) مناسبت‌های خاص (۳) سالیانه که بیشتر به نوروز و تغییر فصل زمستان و بهار باز می‌گردند، بر می‌خوریم.

از دوره‌های سلوکیان و اشکانیان به علت نابودی آثار، شواهد مستقیم از وصف جشن‌های آن روزگاران نداریم، اما شکی نیست که دین رایج در این دوره در ایران کیش زرتشت بوده است. در دوره‌ی بعدی یعنی ساسانیان نیز چنین بود، از این رو این جشن‌های زرتشتی بود که در سرتاسر ایران به طور گسترده و همگانی گرفته می‌شد. این امر منافاتی با این واقعیت ندارد که یونانیان و بابلیان و یهودیان و بت پرستان ساکن ایران در میان خود جشن‌های سنتی خویش را اجرا می‌کرده‌اند.

جشن و جشنواره از ویژگی‌های کیش زرتشتی است. در این کیش وظیفه‌ی شاد بودن و نشاط داشتن از بایسته‌های دینی است. در این کیش روزه گرفتن مرسوم نیست زیرا بر طبق اصول آن کیش، گرسنگی نیز مانند اندوه از وجوه مشخصه‌ی اهریمن است پس تمام جشن‌های دینی همراه بود با ضیافت و سرود و پایکوبی و بسیاری از آداب و رسوم لطیف و ظریف دیگر...

نیایش دسته‌جمعی از کارهایی بود که انجام آن در این جشن‌ها بایسته می‌گردید. نیایشگر نه تنها می‌بایست از ته دل پاک باشد، بلکه بایسته بود که از نظر ظاهری و جسمی نیز پاک و تمیز باشد. ستایشی که در جشن به جا آورده می‌شد اختصاص داشت به ایزدی که وجودش موجب جشن بود. در گردهمایی جشن‌های عمده، پس از انجام نیایش دسته‌جمعی، مراسم

ضیافت و سرور برپا می شد و از شاهان و بزرگان انتظار می رفت که در این مواقع ، وسایل پذیرایی از همگان را فراهم آورند. در این روز ها رسم بر این بود که توانگران نذر ها کنند و نسبت به نیازمندان سخاوتمندی به خرج دهند. به هنگام جشن های بزرگ تعطیل همگانی بود و فقط به امورات بایسته پرداخته و با هم به مهربانی و دوستی رفتار می کردند . در روزگار ساسانیان و شاید پیش از آنهم در روزهای عید بازارهای مکاره بزرگ به راه می انداختند که یکی از این بازارهای مکاره در روز مهرگان دایر میشد. به گونه کلی برپا کردن جشن ها امری کرفه دانسته می شد ، اما هفت جشن بود که برپایی آنها از جمله بایسته های دینی بود. این جشن ها عبارت بودند از شش جشن که در روزگار ساسانیان با نام گهنبار شناخته می شدند که می گفتند خود زرتشت آنها را بنیان نهاده و جشنی که نوروز نامیده می شد و راهنمای سال نو بود . نوروز اوج جشن های هفتگانه بود که با زیربنای آموزه های زرتشت درباره هفت آفرینش و هفت امشاسپندان (متولیان هفت خلقت کیهان) مستقیماً مربوط می شود

اسکلت بندی سال عبادی زرتشتی با این هفت جشن سرهم شده است و مراد از ایجاد آن ، کمک به نقش بستن آموزه های زرتشتی در ذهن پیروان کیش زرتشتی بود. طبیعی است ایرانیانی که به مذهب اسلام روی آورده بودند مراسم گهنبار را فراموش کنند، اما از میان هفت جشن زرتشتی تنها برگزاری جشن بهار ، نوروز ، در ایران بعد از اسلام ادامه یافت.

ریشه های گهنبار را باید در سال چوپانی بسیار کهن ایرانیان گله دار و پیرو کیش پیش از زرتشت یافت که زرتشت آنها را از نو به عنوان روزهای ویژه کیش خود بنیان گذارد. اما در اینجا به آخرین جشن گهنبار یعنی همسپتمیدیه اشاره می شود که دارای معنایی نامعلوم است و روز سی ام انیران روز از ماه دوازدهم اسفندارمذ برگزار می شد، به نشانه پایان سال شب پایان سال که از هنگام غروب تا طلوع آفتاب به مینوی درگذشتگان اختصاص داشت ، زمان آفرینش آدم زیر سرپرستی خود اهورامزدا.

در آغاز همه جشن ها یک روز طول داشتند . شاید در روزگار ساسانیان بود که این مراسم ها گسترش یافت و ویسپه رتو یا جشن ویسپرد نام گرفت ، جشنی که به اهورامزدا “ارباب بزرگ” و تحت توجهات او یعنی به ایزدان ، خلقت های نیکو ، تعلق دارد . این مداسم در اثنای هاون گاه روزهای گهنبار انجام می شد . این مراسم فرصتی بود برای نذر و نیاز . در این اواخر در آخرین گهنبار یعنی همسپتمیدیه مراسم خاصی انجام می گرفت .در پاره ای از جوامع زرتشتی ، زنها نان و شیرینی به شکل پیکرک های کوچک آدمی و حیوانات و ستارگان می ساختند و مردان و جوانان با گل مجسمه ساخته و آنها را سفید کرده و بر بام خانه ها می نهادند تا فره وشی ها آنها را ببینند ، فره وشی هایی که اهورامزدا را در کار بزرگ آفرینش یاری داده بودند.

باور بر این است که در همسپتمیدیه تمام فره وشی ها به زمین آمده و به سراغ کاشانه خود رفته و چون چنین جشنی برگزار می شود اهریمن نابکار خرفت می شود و حتی روان اشخاص گناهکار هم از دوزخ رهایی می یابند و به کاشانه خود سر می زنند.

پس لازمست آدمیان در این روز بوهای خوش بر آتش بگذارند و روانها را ستایش کنند و میزد و آفرینگان فراهم آوردند تا اینکه روانها آسایش یابند و شاد و خوشحال شوند. این روانها هرچند دیده نمی شوند اما زندگان را در گشودن و برطرف کردن دشواریها و مشکلات زندگی یاری می دهند. (آثارالباقیهء بیرونی)

در مراسم روزگار ساسانی ، مهر ، رزمندهء سترگ و پاسبان توانا ، پیش از رسیدن شب فره وشی ها را فراخوانی می کرد. باور اصیل زرتشتیان بر این است باید نیک مردانی را که پیش از ایشان بر روی زمین بوده اند یادآورده و احترام گذارند و زرتشت می خواهد تا دربارهء داوری بهشت و دوزخ اندیشه کند. امروز در بعضی از روستاهای زرتشتی نشین به محض سر زدن آفتاب در آسمان ، بر بامها آتش می افروزند و در همانجا اوستا می خوانند و با این شیوه با فره وشی ها بدرود می گویند . به این ترتیب روان درگذشتگان همراه با سال کهن محو می شوند و آتش افروخته بر بامها به موازات سرزدن آفتاب نوری ، خاموش می شود و روز نو از سال نو فرا می رسد.

نوروز شادترین جشن زرتشتیان است . جشنوارهء بهاری همراه با ویژگی های دینی . نوعی بزرگداشت اتحاد جهان ایزدی و انسانی . نام نوروز در اوستا نیامده ولی در کتابهای پهلوی اشاره های فراوانی از لحاظ گاه شماری به آن می شود. از نظر دینی ، جشن آفریدن آتش است . آتشی که چون مینوی یا نیرویی حیاتی در تمام آفرینش های دیگر جاری است . بهمین مناسبت به امشاسپند اردیبهشت تعلق دارد . آنچه مسلم است تقدس سنتی نوروز از لحاظ زمانی و تغییر فصل ها و ضرباهنگ طبیعی و کیهانی نو شدن جهان گیاهی و بزرگداشت انسانی آن است . با نوروز جشن های بایستهء هفتگانه کامل می شود. یکی از یاوران اردیبهشت ایزد ریثون است که مینوی ظهر یا نیمروز دانسته می شود و تابستان و گرمای آن را مظهر است. تابستانی که بهترین فصل ها به شمار می رود . از همین جاست که ریثون را مینوی متعالی ترین زمان ها – که عصر طلایی پیش از هجوم اهریمن که هستی را در خود داشت و در آینده نیز پس از رستاخیز دوباره خواهد آمد – می دانستند. زرتشتیان در تمام طول زمستان تاریک “ پاس ظهر ” را “هاون دوم” خوانده و آن را چون “هاون اول” متعلق به ایزد مهر دانسته و می پندارند که ریثون در زمستان به زیرزمین می رود تا ریشهء گیاهان و چشمه های آب را از گزند دیو یخبندان مصون دارد ، اما در ظهر روز نوروز ریثون از زیرزمین بیرون آمده و تابستان را به همراه می آورد که تا ظهر روز ایاترم ، چهارمین گهنبار ، ادامه می یابد. هر سال بازگشت ریثون از طریق تجدید حیات بهاری ، رستاخیز پایانی و پیروزی نهایی نیکی را پیشگویی می کند. پس بر هر زرتشتی بایسته است که از او استقبال کرده و وی را خوش آمد گوید. موبدان به افتخار او یسنا انجام می دهند و به همراه مردم کوچه و بازار برای نخستین بار پس از ایاترم ، پنج ماه قبل ، عبادت نیمروزی ریثون را به جای می آوردند.

به موجب اهمیت کشوری و قداست و اعتبار کهن برای برگزاری این جشن ها ، نیاز به مکانی ویژه بود که در اینجا تخت جمشید با عظمت دیرینه اش ، همان مکان مقدس برگزاری آیین نوروزی است. به گواهی اسناد بیشمارى چنین مى نماید که کارنامه اساطیری آیین نوروزی با کوبه ها و دستها های جشن و سرورش پیشینه بسیار کهنی داشته و بی گمان سابقه آن حتی به دوران مشترک هندواروپایی نیز مى رسد . اما باید گفت که قرن ها پیش از ظهور هندواروپاییان در آسیای صغیر ، مجموعه اساطیری ، آیین جشن سال نو که روی هم رفته تکراری از کار آفرینش انگاشته مى شد نزد سومریان و اکدی ها شناخته شده بود و عناصر اصلی آن در میان مردم مصر و عبرانی ها نیز رواج داشت (الیاده ۱۳۷۶ ص ۱۰۵)

در واقع ، غیر آغاز سال در بابل و آشور و به تقلید از ایشان در ایلام در اصل عید بازگشت خدای شهید شونده دموزی بود که هر ساله مى مرد و باز مى گشت . مرگ او ، مرگ جهان گیاهی و حیات مجدد او ، حیات مجدد جهان بود.

از بارزترین نمونه های این جشن مى توان به جشن akita یا مراسم سال نو اشاره کرد که در شهرهای بین النهرین برگزار مى شد. سیلی خوردن شاه از کاهن و عیاشی های مربوط به این عید بهاری نمادی از بی نظمی و آشوب بوده که در ایران به شادمانی عمومی تبدیل شده است و همچنین با بهم ریختن نظم و قواعد اجتماعی در قالب میر نوروزی در زمان ما تجلی مى یابد . (بهار ، ۱۳۷۳ ص ۲۱۳)

بنا بر این آیین به هنگام نوروز ، امیر یا حاکم محل بر حسب ظاهر از امیری یا حکومت مى افتاد و بر جای وی امیر یا حاکمی موقتی مى نشاندند . این شخص در طی چند روز حکومتی صورتی مى کرد و سپس چون حکومت پنج روزه اش به سر مى رسید ، حاکم اصل به جای خود بازمی گشت .. (بهار ، ۱۳۷۳ ص ۲۱۳)

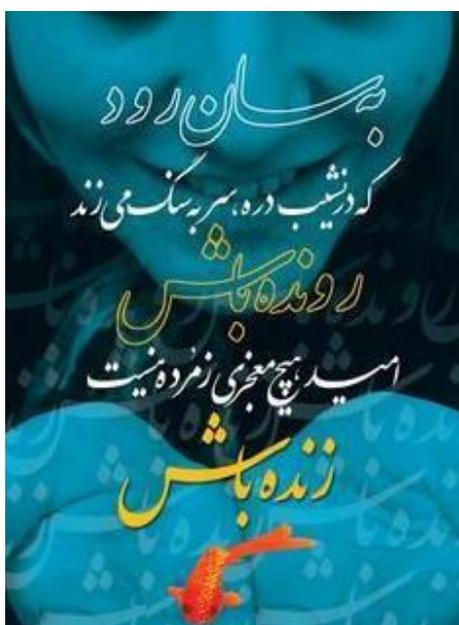
در نهایت مى توان به این نتیجه رسید که نوروز عید بومی است و نه جشن آریایی با این حال نسبت دادن جشن ها به شخصیت های کهن امری اجتناب ناپذیر بود از این رو نوروز را به جمشید پیشدادی نسبت داده اند . آفریدگار جمشید را از آن آگاه مى کند که در دوران آینده زمستانی سخت مى آید ، بنابراین جم به فرمان اورمزد “ ور ” یا قلعه ای ساخته که دارای سه بخش بوده و جفتی از بهترین آدمیان و جانوران و گیاهان را در آنجا نگاه داشت و آنها را از نیستی نجات داد. شگرد جمشید مطابق خصوصیتی که در منابع هندوایرانی دارد، تلاش در جهت بازآفرینی و نوسازی است و این خصوصیت با نوروز که مراسم تجدید حیات و نوآوری طبیعت است ، مطابقت دارد .

شاید بتوان گفت در روزگار دوردست ، نوروز جشنی به مناسبت فرارسیدن فصل بهار بوده که زرتشت از نو به آن جنبه مقدس داد و بعد هم با اسطوره جمشید تداعی پیدا کرد . جمشید در عصر طلایی فرمانروای گیتی بود ، همان عصر طلایی که دوباره باز خواهد گشت و نوروز هم به یادبود عصر طلایی گذشته بود و هم مژده بازگشت عصر طلایی در آینده.

برگرفته از : مقاله شادی های ملی و جشن های زرتشتی ، مریم بدیعی ، از کتاب سروش پیرمغان یادنامه جمشید سروشیان به کوشش کتایون مزداپور.

جشن های ایرانیان ، مری بویس ، ترجمه همایون صنعتی از همین کتاب

پیدایش نوروز



درباره ریشه های نوروز در آثار فارسی روایت های گوناگونی آمده است. شاعران و نویسندگان سده های چهارم و پنجم هجری بویژه در دوره غزنوی از پیدایی نوروز در زمان پادشاهی جمشید جم یاد می کنند. شعر فردوسی در شاهنامه از همه گویاتر است:

به نوروز نو شاه گیتی فروز *** بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان به شادی بیاراستند *** می و رود و رامشگران خواستند

اما محمد جریر طبری در تاریخ معروف خود ضمن تأکید بر آنکه این آیین از دوره پادشاهی جمشید به یادگار مانده، نوروز را سر آغاز دادگری جمشید دانسته است. « جمشید علما را فرمود که آن روز که من بنشستم به مظالم، شما نزد من باشید تا هرچه در او داد و عدل باشد بنمایید، تا من آن کنم، و آن روز که به مظالم نشست روز هرمز بود از ماه فروردین. پس آن روز رسم کردند.»

ابوریحان بیرونی نیز در "آثارالباقیه" نوروز را از روزگار جمشید بر می شمارد اما می گوید نوروز از آن روزی آغاز شد که جمشید به آسمان پرواز کرد. « چون جمشید برای خود گردونه بساخت، در این روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفته و برای یادبود آن روز در تاب می نشینند و تاب می خورند ».

اما گردیزی معاصر ابوریحان و از برجستگان دوره غزنوی در "زین الاخبار" می نویسد جمشید جشن نوروز را به شکرانه اینکه خداوند « گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود » برگزار کرد و هم در این روز بود که جمشید بر گوساله ای نشست و به سوی جنوب رفت به حرب دیوان و سیاهان و با ایشان حرب کرد و همه را مقهور کرد در نوروزنامه، منسوب به عمر خیام آمده که جمشید به مناسبت باز آمدن خورشید به برج حمل، نوروز را جشن گرفت.

« سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج شبان روز و ربعی از شبان روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند از آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود؛ و چون جمشید، آن روز دریافت [آن را] نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند ». تا اینجا پیداست که همه کارهای نیکو به جمشید منسوب است، و هر یک علت جشن نوروز را یکی از کارهای نیک او بر می شمارد و تنها این عمر خیام است که موضوع را به گاه شماری ایرانی نسبت می دهد.

اما از بین معاصران صدرالدین عینی نویسنده نامدار تاجیک در "یادداشتها" می خود که به کوشش سعیدی سیرجانی در تهران منتشر شده است نیز به باز آمدن خورشید به برج حمل اشاره می کند. وی ضمن اشاره به برگزاری جشن نوروز در تاجیکستان و ازبکستان می نویسد: « ... به سبب اول بهار، در وقت به حرکت در آمدن تمام رستنی ها، راست آمدن این عید، طبیعت انسان هم به حرکت می آید. از اینجاست که تاجیکان می گویند: « حمل، همه چیز در عمل ». در حقیقت این عید به حرکت آمدن کشت های غله، دانه و سر شدن (آغاز) کشت و کار و دیگر حاصلات زمینی است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می شود ». به هر حال آغاز نوروز در بیشتر متون کهن با آغاز پادشاهی همزمان پنداشته می شود اما تردیدی نیست که نوروز پیش از تشکیل حکومت های پادشاهی در ایران جشن گرفته می شده است چنانکه ابوریحان تأکید می کند « آن روز را که روز تازه ای بود جمشید عید گرفت، اگرچه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود ». در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که اگرچه برگزاری عمومی و شکوهمند نوروز مختص ایران و حوزه فرهنگی و تمدنی ایران است اما در نقاط دیگر نیز این روز را جشن می گرفته اند. چنانکه از بین معاصران، محمود روح الامینی در « آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز » می نویسد: « گذشته

از ایران، در آسیای صغیر و یونان، برگزاری جشن ها و آیین هایی را در آغاز بهار سراغ داریم. در منطقه لیدی و فری ژی [منطقه شمال غرب آسیای صغیر] بر اساس اسطوره های کهن، به افتخار سی بل، الهه باروری و معروف به مادر خدایان، و الهه آتیس، جشنی در هنگام رسیدن خورشید به برج حمل و هنگام اعتدال بهاری برگزار می شد. مورخان از برگزاری آن در زمان آگوست شاه در تمامی سرزمین فری ژی و یونان و لیدی و آناتولی خبر می دهند. بویژه از جشن و شادی بزرگ در سه روز ۲۵ تا ۲۸ مارس (۴ تا ۷ فروردین).

۱ - در ایران باستان روزهای هفته نامی نداشت اما برای هر روز ماه نامی گذاشته بودند. هرمز (اورمزد) نام روز اول هر ماه بود. پس روز هرمز از ماه فروردین یعنی روز اول فروردین.

نام روزهای دیگر ماه بدین قرار است :

۲ = بهمن، ۳ = اردی بهشت، ۴ = شهریور، ۵ = سپندارمذ، ۶ = خرداد، ۷ = امرداد، ۸ = دی به آذر، ۹ = آذر، ۱۰ = آبان، ۱۱ = خور، ۱۲ = ماه، ۱۳ = تیر، ۱۴ = گوش (گئوش)، ۱۵ = دی به مهر، ۱۶ = مهر، ۱۷ = سروش، ۱۸ = رشن، ۱۹ = فروردین، ۲۰ = ورهرام، ۲۱ = رام، ۲۲ = باد، ۲۳ = دی به دین، ۲۴ = دین، ۲۵ = ارد، ۲۶ = اشتاد، ۲۷ = آسمان، ۲۸ = زامیاد، ۲۹ = مانتره سپند، ۳۰ = انارام